کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۰۷۱، ۲۹ بهمن ۱۳۹۷

دورهٔ هشتم، سال سی و پنج

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، فرصتی تاریخی که به دلیل سلطهٔ ارتجاع از دست رفت!

بازتاب گستردهٔ نظرات حزب تودهٔ ایران، به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب بهمن ۵۷، در نشریه های حزب های کارگری و کمونیستی جهان

ادامه در صفحات ۷ و ۸

PEOPLE'S WORLD

CONTINUING THE DAILY WORKER — FOUNDED 1924

NEWS VIEWS

How did the Iranian Revolution go so far off the rails?

February 11, 2019 | 11:21 AM CST | BY SPECIAL TO PEOPLESWORLD.ORG

The Iranian Revolution was supported by millions of people from all walks of life. | Courtesy Tudeh Party of Iran

نگذاریم مبارزهٔ مردمی با دیکتاتوری ولایی را دولت ترامپ و همدستانش به‌یغما برند

برخلاف گزافه‌گویی‌های علی خامنه‌ای و حسن روحانی دربارهٔ مقاومت در برابر تحریم‌های خزانه‌داری آمریکا و شکستن آن‌ها، اقتصاد ملی به‌تحلیل‌رفتهٔ ایران به‌دلیل این تحریم‌ها در وضعیتی بسیار شکننده قرار گرفته است و زندگی مردم و منافع ملی با تهدیدها و مشکل‌هایی پرشمار روبرو شده‌اند. بخش عمده ای از مسئولیت این تهدیدها و معضل‌ها سران حکومت جمهوری اسلامی اند گرچه بخش عمدهٔ بیانیه ولی فقیه در ۲۳ بهمن‌ماه به‌مناسبت سالگرد انقلاب و همراه با این ادعا که "انقلاب دچار رکود و خموشی نشده و نمی‌شود" پر از وعده‌ها و شعارهای تکراری بود، بیانیه‌ای که در رسانه‌های مجاز کشور ازجمله رسانه‌های اصلاح‌طلبان با آب‌وتاب بسیار و همچون پیامی راهبردی و پراهمیت بازتاب یافت. واقعیت انکارناپذیر این است که پس از ۴۰ سال به‌جای حکومتی دموکراتیک که از انقلاب بهمن می‌توانست حاصل شود حاکمیت مطلق ولی فقیه استیلا دارد و به عوض برقراری عدالت اجتماعی اقتصاد سیاسی‌ای بغایت ناعادلانه مسلط شده است، چندان که برآیند این دو استیلا و سلطه اکنون دفاع از حق حاکمیت ملی را در ضعیف‌ترین شرایط ممکن خود قرار داده است. ازاین‌روی، ۴۰ سال پس از به شکست کشاندن آگاهانه و عامدانه انقلاب ترهات علی خامنه‌ای و خصوصاً خطاب به جوانان که "شانه‌های خود را زیر بار مسئولیت قرار دهند" بلافاصله در سطح جامعه با تمسخر و انزجار روبرو شد.

ادامه در صفحه ۶

با اتحادعمل فراگیر، با برنامه‌های ضدِ کارگری رژیم ولایت‌فقیه مبارزه کنیم!

چرا دستمزدها ترمیم نشد؟

همزمان با مانورهای حساب‌شدهٔ رژیم به‌منظور مقابله با جنبش کارگری و ادامه دادن به پیگرد، بازداشت، و شکنجه فعالان کارگری، پس از آن که طرح‌هایی مانند "اصلاح" قانون کار و "مزد توافقی" از سوی گردانندگان رژیم پیش کشیده شده بود، در هفته‌های اخیر، در اقدامی که انتظار آن می‌رفت، طرح "اصلاحات پراسنجی تأمین اجتماعی" در صحن علنی مجلس مطرح شد. مطابق این طرح- طرحی که بر پایه نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تنظیم شده است- بخش مهمی از دستاوردها و حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان به‌یغما برده می‌شود. این اصلاحات تمامی تعهدات قانونی در قبال کارگران را

ادامه در صفحه ۲

به یاد مبارزی پیگیر و خستگی ناپذیر

فروغ تاجبخش (لطفی) نماد مبارزهٔ دلیرانهٔ خانواده های قربانیان فاجعه ملی درگذشت

سایت زمانه در تیتری با عنوان: "فروغ تاجبخش، مادر انوشیروان لطفی، از زندانیان سیاسی اعدام شدهٔ دههٔ ۶۰ در ایران، معروف به مادر لطفی درگذشت"، در گزارشی در ارتباط با درگذشت مادر

ادامه در صفحه ۴

آه مادر! پی گورم مگرد
نقش خون دارد نشان گور من ...
هر کجا مشتی گره شد، مشت من
زخمی هر تازیانه، پشت من
هر کجا فریاد آزادی منم
من در این فریادها دم می زنم ...

ه.الف. سایه

کنفرانس ورشو نماد روشنی از سیاست های ضدمردمی و مداخله جویانهٔ امپریالیسم و ارتجاع محلی

در صفحه ۴

آرژانتین به آغوش صندوق بین‌المللی پول بازمی‌گردد نولیبرالیسم ، بحران، و اعتراض

ص ۱۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ با اتحاد عمل فراگیر ...

از میان برداشته و دست کلان‌سرمایه‌داران و کارفرمایان را در استثمار بی‌رحمانه زحمتکشان نسبت به گذشته بازتر می‌گذارد. به‌عبارت‌دیگر، اصطلاح قوانین تأمین اجتماعی که فریبکارانه "پراسنج" [پارامتریک] نامیده شده است، در درجه نخست در پی ارزان‌سازی نیروی کار در چهارچوب سیاست مقررات‌زدایی است. نکته دوم اینکه حذف سازمان تأمین اجتماعی و ایجاد فضای مناسب برای حضور بیمه‌های خصوصی داخلی و خارجی در بازار کار کشور هدف این طرح است. با این به‌اصطلاح اصلاحات پراسنجی، سن بازنشستگی نیز افزایش می‌یابد. این طرح با سیاست وزارت کار در مسیر جلوگیری از ترمیم و افزایش دستمزدها ارتباط مستقیم دارد. آماج اصلی دولت، مجلس شورای اسلامی، و دیگر ارگان‌ها، دست در دست تشکل‌های کارگری زرد و حکومتی، اجرای برنامهٔ اقتصاد مقاومتی ولی فقیه - یعنی آزادسازی اقتصادی- مقررات‌زدایی و در دل آن ارزان‌سازی نیروی کار بوده و پارامترهای آن را همواره بازتعریف کرده‌اند. بنا بر طرح "اصلاحات پراسنجی [پارامتریک] تأمین اجتماعی"، حداقل سابقهٔ حق بیمه برای بازنشستگی از ۲۰ سال به ۲۵ سال افزایش می‌یابد، فرمول محاسبهٔ حقوق از متوسط ۲ سال به متوسط ۲۰ سال (به صورت پلکانی) تغییر می‌کند، و نرخ حق بیمهٔ ۷ درصدی بیمه‌شده بالا رفته و ۹ درصد می‌شود.

در ماه‌های اخیر و با افزایش فشار تحریم‌های امپریالیستی و شدت گرفتن رکود اقتصادی کشور، دستگاه حاکمه به‌غایت فاسد ایران به‌منظور جبران کمبود منابع مالی موردنیاز خود و تضمین آن، هماهنگ با کلان‌سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری انگلی فشار اقتصادی‌ای بسیار شدید بر زحمتکشان کشور تحمیل کرده است. افزایش لگام‌گسیخته نرخ ارز در ده ماه اخیر، افزایش ویرانگرانهٔ قیمت کالاهای مورد نیاز زحمتکشان را موجب گردیده است، و مطابق معمول، وعده‌های رژیم به "ترمیم دستمزد" کارگران و ارائه به‌اصطلاح "بسته‌های حمایتی" نیز صرفاً وعده‌ای بیش نبوده است. رژیم ولایی در شرایطی که از بنیادهای انگلی و سرمایه‌داری بوروکراتیک کشور مالیاتی دریافت نمی‌کند و آن‌ها هم مالیاتی نمی‌پردازند، بودجهٔ بخش‌های مختلف دستگاه حاکمیتش را نیز افزایش هم داده است. به‌عبارت‌دیگر، رژیم ضد کارگری ولایت فقیه اثرات ویرانگر تحریم‌های امپریالیستی و رکود شدید اقتصاد ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری را بر دوش زحمتکشان انداخته است.

مطابق آمار رژیم، درحال حاضر بیش از ۱۰ میلیون نفر کارگر غیررسمی در کشورمان وجود دارد که علاوه بر محروم بودن آنان از بیمه تأمین اجتماعی، عده زیادی از این کارگران در بنگاه‌های به‌اصطلاح "زیرزمینی" به‌صورتی وحشیانه استثمار می‌شوند، و نزدیک به ۱۴ میلیون کارگر شاغل هم مشمول "قانون کار" رژیم می‌شوند. یک "کارشناس ارشد حوزه کار" به خبرگزاری ایسنا، ۱۲ بهمن‌ماه ۹۷، گفت: "بیش از ۹۰ درصد کارگران حداقل‌بگیرند." این بدان معناست که به‌رغم افزایش چهار برابری نرخ ارز و افزایش لگام‌گسیخته قیمت کالاهای موردنیاز زحمتکشان در ده ماه اخیر در کشور، هنوز اکثریت قریب به‌اتفاق کارگران مشمول "قانون کار" ماهیانه حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان (حداقل) دستمزد می‌گیرند. رهبران تشکل‌های حکومتی یعنی دبیرکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران و نایب‌رئیس کانون بازنشستگان مشهد هزینه ماهانه سبد معیشت کارگران را "پنج میلیون تومان" اعلام کردند [در گفتگو با ایسنا، روزهای ۱۳ و ۲۱ بهمن‌ماه ۹۷]. وزیر کار، محمد شریعتمداری، "ترمیم دستمزد" کارگران را وعده داده بود که مطابق معمول عملی نشد. رژیم بعداً وعدهٔ ارائه "سبد جبرانی معیشت خانوار" را داد. روز ۱۳ بهمن‌ماه، عضو شورای‌عالی اشتغال به ایلنا گفت: "نزدیک به ۸۰ درصد آنها [کارگران] محروم از این بسته‌ها بودند." در یورشی دیگر به معیشت کارگران، شریعتمداری، روز ۱۴ بهمن‌ماه به ایلنا گفت: "دولت در لایحه بودجه سال ۹۸ افزایش ۲۰ درصدی متوسط دستمزد کارگران را تصویب کرد." باید دید چرا دستمزد کارگران در سال جاری ترمیم نشد؟

وزیر امور اقتصادی و دارایی با تأکید بر این که "برای واگذاری، عزم جدی داریم"، روز ۱۶ بهمن‌ماه سال جاری، به ایسنا گفت: "۴۰ درصد از تولید

آزادی فوری و بدون قید و شرط برای همه فعالان کارگری!

ناخالص داخلی از مالیات معاف است." محمد حسینی، رئیس کمیته بررسی بودجه شرکت‌های دولتی در مجلس، روز ۳۰ دی‌ماه، در گفتگو با خبرگزاری مهر، بودجهٔ سال ۱۳۹۸ را بالغ بر "۱۷۱۰ هزار میلیارد تومان" عنوان کرد و افزود: "مبلغ ۴۰۷ هزار میلیارد تومان آن بودجه عمومی دولت و مبلغ ۱۲۷۵ هزار میلیارد تومان آن بودجه شرکت‌های دولتی را شامل می‌شود. محمد حسینی در مقایسه با "۸۶۲ هزار میلیارد تومان" بودجه شرکت‌های دولتی در لایحه بودجه سال ۹۷، به رشدِ "حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد" بودجه شرکت‌های دولتی در سال آتی ۱۳۹۸ اشاره کرد. مثلاً، بودجه ۳۱۰ هزار میلیارد تومانی شرکت ملی نفت در سال ۹۷، به "۶۱۲ هزار میلیارد تومان" در سال ۹۸ - تقریباً دو برابر- افزایش خواهد یافت.

اجرای سیاست "مالیات بر ارزش افزوده"، مالیات ستانی بر اساس مصرف کالا و صرفاً از مصرف‌کننده، به‌طور آزمایشی و به "پیشنهاد" صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۳۸۷ شروع شد. این مالیات سه‌درصدی قرار بود ۵ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۹۲ به‌اتمام برسد، اما در سال ۱۳۹۶ این مالیات سه‌درصدی به ۹ درصد افزایش یافت. بخش زیادی از "مالیات بر ارزش افزوده" نیازهای مالی شهرداری‌ها را برطرف می‌کرد. یعنی درعمل، این مردم بودند که نیازهای مالی شهرداری‌ها را فراهم می‌کردند. روز ۸ و ۹ بهمن‌ماه سال جاری، خبرگزاری ایلنا به‌ترتیب از "دست‌کم چهار ماه معوقات مزدی"، "۷ ماه مطالبات مزدی"، و "چهار ماه دستمزد پرداخت نشدهٔ" کارگران شهرداری‌های دلند در استان گلستان، زرآباد واقع در استان سیستان‌وبلوچستان، و کورائیم در استان اردبیل گزارش داد. شهردار دلند از کاهش منابع مالی شهرداری از ارزش افزوده "به حداقل ۱۰ میلیون تومان" در سال جاری، عضو شورای شهر زرآباد از کاهش سالیانه "دست‌کم ۵۰ تا ۶۰ میلیون ارزش افزوده" شهرداری به "۲ میلیون تومان" در سال جاری، و سرپرست شهرداری کورائیم از اختصاص منابع مالی حاصل از ارزش افزوده به "سازمان هدفمندی یارانه‌ها" در سال جاری خبر دادند. سرپرست شهرداری کورائیم گفت: "قبل از سال جاری منابع مالی شهرداری کورائیم و سایر شهرهای کوچک از طریق محل ارزش افزوده تأمین می‌شد." سه درصد مالیاتی که قرار بود به‌صورت "آزمایشی" و فقط برای پنج سال از جیب زحمتکشان برداشته شود، بدون پایان دادن به اجرای آن، اول به ۹ درصد افزایش یافت و درنهایت به‌عنوان منبع مالی تضمین‌کنندهٔ دستمزد کارگران از آنان ربوده شد. به‌عبارت‌دیگر، علاوه بر چپاول منابع غنی زیرزمینی، بنگاه‌های تولیدی، منابع آبی و طبیعی ما، چپاولگران ولایت فقیه چشم به سفرهٔ ناچیز زحمتکشان نیز دوخته‌اند. و این چپاولگری بدون مبارزه‌ای متحد با رژیم، ادامه خواهد یافت.

بسته به درجه همسویی، سرسپردگی، و نزدیکی مسئولان و مدیران بلندپایه دولتی و خصوصی به کانون‌های قدرت و ثروت، آنان می‌توانند به‌نسبت در رانت و منابع حاصل از تاراج زحمتکشان سهیم باشند. برای مثال، بنیادهای انگلی به‌اصطلاح "خیریه" و دلالان و سوداگران نیروی کار نیز سهم "مناسب" خود را دارند. ایلنا، ۱۴ بهمن‌ماه ۹۷، از "مؤسسات که در سال‌های اخیر انجام عمل خیر و جمع‌آوری پول برای مستمندان را با یک پدیده نوظهور به‌نام 'کارآفرینی اجتماعی' تلفیق کرده‌اند" گزارش داد. با وجود "قانون کار"، اداره‌های کار و دستگاه قضایی رژیم، یک زن سرپرست خانوار

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ با اتحاد عمل فراگیر ...

شاغل در یکی از این مؤسسه‌های "خیریه به‌اصطلاح مدرن"، گاهی ماهیانه "بسیار کمتر از ۵۰۰ هزار تومان نصیبش می‌شود چراکه دستمزدش 'توافقی' است." این مؤسسه‌های خیریه "مالیات نمی‌پردازند، حتی اکثر قریب به‌اتفاق این مؤسسات ازآنجاکه وابسته به نهادهای دولتی یا عمومی مثل شهرداری‌ها هستند، از پرداخت عوارض، قبوض انرژی و جرائم شهری و حتی کرایه خانه و مغازه معاف هستند؛ همین معافیت‌ها و ارتباطات گسترده‌ی پشت پرده با نهادهای بالادستی، فضای کسب‌وکار و رشد و نمو خیریه‌ها را در ابهام فروبرده است؛ ابهامی که 'عدم شفافیت مالی' اولین پیامد آن است." یکی از اعضای شورای‌عالی کار که درحال حاضر درگیر "چانه‌زنی" با کارگزاران رژیم در مورد دستمزد سال آتی ۹۸ کارگران است، نیز رئیس او، اصرار دارد که "تعیین دستمزد، یک مسئلهٔ صد درصد 'اقتصادی' است"، در ارتباط با این مؤسسه‌های "خیریه"، به ایلنا گفت: "آنها پیش از این پول‌شویی می‌کردند، زدوبند می‌کردند، واردات و صادرات بدون تعرفه و بدون معطلی داشتند، حالا به فکر افتاده‌اند کارگاه بزنند. ... این خیریه‌ها پول روی پول می‌گذارند." غلامحسین دوانی، عضو "شورای‌عالی انجمن حسابرسان خیریه ایران"، دربارهٔ این مؤسسه‌های "خیریه" گفت: "با وجود بیش از ۳۰ هزار خیریه و گردش مالی ۴۰ هزار میلیارد تومانی آنها، اوضاع فقر در کشور این‌گونه نابسامان است!"

خبرگزاری ایلنا، ۱۱ بهمن‌ماه، دربارهٔ سوداگران نیروی کار، در گزارش "دلالی نیروی انسانی، تحت عنوان برون‌سپاری در شهرداری‌ها" آورده است که مطالبات مزدی کارگران "جزو دیون ممتاز" توصیف شده است که بنا بر آن، درصورت پرداخت نشدن دستمزد کارگر از سوی پیمانکار، کارفرما موظف است "از محل مطالبات پیمانکار، من‌جمله ضمانت حسن انجام کار، (طلب کارگر را) پرداخت نماید" و "درصورت تکرار تأخیر در پرداخت دستمزد"، "کارفرما می‌تواند پیمان را فسخ کند." این گزارش همچنین می‌افزاید: "بیش از ۹۰ درصد کارگران شهرداری در روزهای جمعه و ایام تعطیل سر کار حاضر می‌شوند اما بعضاً از باغبان تا رفتگر خیابان، اضافه‌کاری به آن‌ها پرداخت نمی‌شود." دلالان نیروی کار "کمترین هزینه‌های تولید... را صرف می‌کنند اما نقش پررنگی در گردش مالی شهرداری‌ها دارند... تا جایی که نفوذ سیاسی زیادی پیدا می‌کنند... [و] حتی در حد تعیین شهردار مناطق نیز نفوذ و قدرت دارند." در رابطه با به‌اصطلاح "برون‌سپاریِ" پروژه‌های شهری به سوداگران نیروی کار، در این گزارش می‌آید: "هزینه‌های شهرداری‌ها با برون‌سپاری قراردادهای حجمی اتفاقاً کاهش نداشته است. در مورد شهرداری‌ها لااقل این محرز است که پروژه‌های شهری با هزینه ۲ تا ۳ برابری تمام می‌شود. ... در شهرداری‌ها حدود ۸۰ درصد از قراردادها خارج از استانداردها واگذار می‌شوند که باعث رانت می‌شود." در سال جاری "برون‌سپاری" کلی امور به دلالان نیروی انسانی و تغییر قرارداد مستقیم کارگران، به‌عنوان نمونه با شهرداری به انواع قراردادهای موقت پیمانکاری، شرکتی، حجمی و... را شاهد بوده‌ایم. مثلاً، به‌رغم اعتراض‌های گسترده کارگران و خانواده‌های کارگران شهرداری نیشابور در ماه‌های اخیر، درنتیجه تحمیل پیمانکار و قراردادهای موقت به کارگران با "ابلاغیه وزارت کشور"، دستمزد یکی از کارگران باسابقه از "حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان... به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان کاهش" یافت. نجفی، شهردار نیشابور، گفت: "کارگران با اضافه‌کاری اختلاف دستمزد با قبل را جبران کنند." ایلنا، ۲۲ دی‌ماه، از تحمیل پیمانکار به "بیش از دویست نفر از کارکنان شبکه بهداشت (شامل کارشناسان بهداشت محیط، بهداشت حرفه‌ای، تغذیه و روانشناس)" گزارش داد. این کارکنان شبکه بهداشت، "تا پایان شهریورماه ۹۷ ماهانه دو میلیون و چهارصد هزار تومان حقوق می‌گرفتند، از مهرماه ۹۷ یک میلیون و پانصد هزار تومان (آن هم با تأخیر) حقوق گرفته‌اند!" وقتی کارکنان شبکه بهداشت شهرری به وزارت بهداشت مراجعه کرده بودند، مطلع شدند که "برای هر کارکن شرکتی، مبلغی بیش از سه میلیون تومان به‌عنوان حقوق ماهانه گزارش می‌شود"؛ و مسئولان به کارکنان تبدیل وضعیت قراردادی شده گفته بودند: "تازه الآن دارین حق‌تون رو می‌گیرین. قبلاً داشتین زیاد می‌گرفتین."

برای ارائهٔ نمونه‌ای از تاراج بی‌پایان باقیمانده منابع مالی زحمتکشان، بر اساس نظر اقتصاددان‌ها آقایان حسین راغفر، احسان سلطانی، و فرشاد مؤمنی: گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس با عنوان "ارزیابی اختصاص ارز با نرخ ترجیحی و پیشنهادهای اصلاحی"، بار دیگر هدف "افزایش نرخ ارز در سال ۹۸، حتی تا "مرز ۲۰ هزار تومان در برابر یک دلار" را دنبال می‌کند. به‌گفته این اقتصاددان‌ها: "این گزارش برای توجیه افزایش نرخ ارز رسمی چنان القاء می‌کند که گویی دولت در زمینه تأمین کالاهای اساسی صلاحیت ندارد و حتی قادر به اداره منابع خود نیست و این منابع در فرآیند فسادهای اداری و مالی اتلاف می‌شود و تنها با حذف فاصله ارز ۴۲۰۰ تومانی با ارز ۸۰۰۰ تومانی این فساد محدود می‌گردد." مانند وعده‌های شش ماه اخیر کارگزاران رژیم مبنی بر "ترمیم دستمزد" کارگران، نویسندگان گزارش "مرکز پژوهش‌های مجلس" وعده می‌دهند که بعد از شوک جدید و افزایش سرسام‌آور قیمت کالاهای موردنیاز زحمتکشان، "به‌صورت نقدی می‌توان ضرر شهروندان را جبران کرد." این اقتصاددان‌ها درحالی که رانت ارزی توزیع شده فقط در سال ۹۷ را "۲۰۰ هزار میلیارد تومان" عنوان می‌کنند می‌افزایند: "طی ده سال اخیر که ارزش پول ملی به کمتر از یک‌دهم تنزل یافته و بهای حامل‌های انرژی تا ده برابر بالا رفته، جز بینواسازی بخش قابل‌توجهی از مردم دستاورد دیگری عاید نشده است." علاوه بر نیت رژیم به افزایش نرخ ارز، ایلنا، ۱۶ بهمن‌ماه، از دادن "چراغ سبز" دولت به مجلس "برای افزایش ۱۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی" گزارش داد. این باقیماندهٔ منابع مالی کارگران به‌وسیلهٔ طرح "اصلاحات پراسنجی قوانین تأمین اجتماعی" به‌طور پایان‌ناپذیر تاراج می‌شود. مطابق گزارش ۲۱ بهمن‌ماه ایرنا، ۳۸ نماینده مجلس این طرح را امضا کرده‌اند، و اکنون برای تصویب در جلسه علنی آماده شده است. علاوه بر خصوصی‌سازی کردن باقیماندهٔ منابع مالی کارگران، رژیم حذف سازمان تأمین اجتماعی را در برنامه دارد.

در چنین اوضاعی وظیفه اصلی فعالان سندیکایی و جنبش سندیکایی موجود کشور تشدید مبارزه با برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی رژیم و پیوند دادن آن با خواست‌هایی است مانند: افزایش دستمزدها، پرداخت به‌موقع دستمزدها، حل بنیادین پدیده دستمزد معوقه، توقف خصوصی‌سازی، خواست آزادی بدون قیدوشرط فعالان کارگری از زندان و روشن شدن وضعیت همه فعالان کارگری زندانی بدون استثنا، و احیای حقوق سندیکایی. همچنین، با سازمان‌دهی و اتحادعمل، اعتراض‌های پراکنده را باید به‌هم متصل کرد و متحد و یکپارچه در برابر استبداد مذهبی به‌مبارزه برخاست. با ادامهٔ سیاست‌های ویرانگر "ارزان‌سازی" نیروی کار، رژیم فاسد ولایت فقیه نه نیت "ترمیم دستمزد" کارگران را دارد و نه قادر به پرداخت دستمزدی شرافتمندانه به آنان است. در رژیم ولایی، دستیابی به مزدی عادلانه فقط با مبارزه ممکن خواهد شد. اتحادعمل فراگیر و مبارزهٔ مشترک وظیفه‌ای بی‌درنگ در این شرایط حساس است.

ادامه رویدادهای ایران ...

به‌روشنی نشان می‌دهد که حتی احمدی‌نژاد و جلیلی- مسئول مذاکره‌کننده اتمی با مسئول امور خارجی اتحادیه اروپا- هم بی‌اطلاع بودند. علی‌اکبر ولایتی دوشنبه ۹ آذرماه ۱۳۹۳، از جانب خامنه‌ای اعلام کرد: "تیم مذاکراتی در چارچوبی که رهبری ترسیم کرده پیش می‌رود. ... با توجه به این که مقام معظم رهبری از مذاکرات و تمدید آن حمایت کرده‌اند و سخنان ایشان فصل‌الخطاب برای ما است ما نیز از روند مذاکرات و ادامه آن حمایت می‌کنیم. همگان باید بدانند که فرمایشات رهبر معظم انقلاب فصل‌الخطاب است و پس از اینکه ایشان فرمودند ما با مذاکره و ادامه آن موافقیم نباید سخنی در جهت مخالفت با مذاکرات هسته‌ای گفته شود." در کشورهای دیکتاتوری نظیر ایران، تصمیم‌گیری اصلی در دست یک نفر یا تعدادی محدود از مقام‌های بسیار بالای حکومتی است و مابقی پیاده‌های صفحه شطرنجی‌اند که عمدتاً در جریان بازی از صفحه شطرنج بیرون انداخته می‌شوند. پیاده ضعیف‌ترین مهرهٔ شطرنج است. پیاده موقعی به یک مهرهٔ قوی تبدیل می‌شود که به آخرین ردیف خانه‌های صفحه شطرنج برسد. علی خامنه‌ای تا کنون از این پیاده‌ها استفاده زیادی کرده است اما اجازه نداده است به آخر صفحه شطرنج برسند. او در مقطع زمانی‌ای احمدی‌نژاد را به سازمان ملل می‌فرستد تا نطق ضد آمریکایی کند و در زمانی دیگر روحانی را برای ادامه مذاکره با آمریکا به مسند ریاست جمهوری می‌رساند. نطق آخرین و عطف به ماسبق خامنه‌ای در ارتباط با هیئت مذاکره‌کننده اتمی ادامه بازی شطرنجی است که بارها تکرار شده است.

تأملی بر رویدادهای ایران

ادامهٔ به یاد مبارزی پیگیر و خستگی ...

لطفی نوشت: "فروغ تاجبخش، معروف به مادر لطفی، یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۹۷ چشم از جهان فروبست. او که فرزندش پیش از انقلاب بهمن ۵۷ و پس از انقلاب در رژیم پهلوی و جمهوری‌اسلامی به زندان و اعدام محکوم شد، یکی از پیگیران محل دفن زندانیان سیاسی اعدام شده سال ۱۳۶۷ بود. مادر لطفی روایت کرده بود که پس از شنیدن خبر اعدام فرزندش (انوشیروان لطفی): 'راهی خاوران شدم، با دست خاک‌ها را کنار زدم، خاک را شکافتم پیراهن چهارخانه تن پسرم بود دیگر نمی‌خواستم بیشتر از این ببینم.'" او در سال‌های پس از دهه ۶۰ درحالی‌که حکومت جمهوری‌اسلامی هرگونه مراسم یادمان زندانیان سیاسی اعدام شده را ممنوع کرده بود و همچنان ممنوع کرده است، به‌همراه خانواده دیگر زندانیان سیاسی اعدام شده به خاوران می‌رفت.

سایت "دویچه‌وله" به‌زبان فارسی نیز در همین ارتباط نوشت: "فروغ تاجبخش به‌همراه مادران و خویشاوندان دیگر زندانیان سیاسی اعدام شده در سال ۶۷ هر سال در مراسمی که بر سر گورهای بی‌نام و نشان قربانیان اعدام‌های دسته‌جمعی در گورستان خاوران برگزار می‌شد شرکت می‌کرد. در این گردهمایی‌ها که همواره با یورش مأموران پلیس و نیروهای امنیتی روبرو می‌شد او نیز مانند مادران دیگر قربانیان مورد ضرب‌وشتم مأموران قرار می‌گرفت. با تلاش 'مادران خاوران' و خویشاوندان قربانیان اعدام‌های سال ۶۷ ایران و پشتیبانی سازمان‌های مدافع حقوق بشر این پرونده در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شد. فروغ تاجبخش به‌دلیل شخصیت دلیر، برجسته و تأثیرگذارش در میان خانواده قربانیان اعدام‌های سیاسی از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود و به‌عنوان مظهر 'مقاومت و ایستادگی' شناخته می‌شد." حزب تودهٔ ایران اعتقاد دارد مادر لطفی در میان زنان شجاع میهن تنها شخصی نبود که دلیرانه در برابر جنایت‌های حکومت اسلامی تمام‌قد ایستاد، اما بدون شک یکی از معدود نمادهای برجسته مقاومت و افشاگری بر علیه حاکمان فعلی بود. شخصیت‌هایی مانند مادر لطفی میراثی بر جای می‌گذارند که حتا پس از مرگشان هم همچنان زنده و تأثیرگذارند. در طول این چهل سال رنج و اندوه هزاران خانوادهٔ زندانیان را شاهد بوده‌ایم که مادر لطفی تنها یکی از آنان بود. در این رهگذر زنان دلیری همچون مادر لطفی با انتخابی آگاهانه و توأم با شجاعتی کم‌نظیر گام در راهی پرسنگلاخ نهاد که بدون شک به‌یاد ماندنی خواهد بود.

خبرهای نگران کننده از زندانهای رژیم

موضوع "زندانی سیاسی" در تاریخ معاصر میهن ما نمادی از همبستگی و مقاومت شده است. به‌دلیل وجود دیکتاتوری‌های حاکم بر میهن، "زندانی سیاسی" همیشه توجه افکارعمومی را به‌خود جلب کرده و احساس همبستگی با او را در آن برانگیخته است. زندانیان سیاسی‌ای که در راه خود جان‌باخته‌اند در تاریخ کشور و نزد افکارعمومی از احترامی عمیق برخوردارند. هفته گذشته گزارش‌هایی نگران‌کننده انتشار یافت که بنا بر آن‌ها در زندان قرچک اعتراض‌های زنان زندانی به‌دلیل جو فشار فزونی گرفته است. سایت مجذوبان نور (متعلق به درویش‌های گنابادی) ، جمعه ۱۹ بهمن‌ماه /۸ فوریه ۲۰۱۹، نوشت: "از شب گذشته و

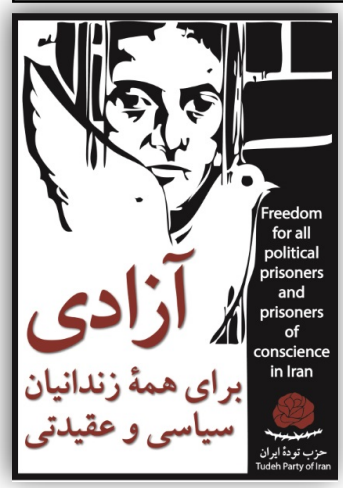

به‌دنبال وخامت حال یک زندانی زن، وضعیت بند زنان این زندان بحرانی گزارش شده است." سایت فارسی دویچه‌وله در این ارتباط نوشت: "ژیلا بنی‌یعقوب، روزنامه‌نگار و فعال مدنی، در توییتی به تاریخ جمعه ۱۹ بهمن (۸ فوریه) نوشته است: 'تعدادی از زندانیانی که قرار بود به‌مناسبت چهل‌سالگی انقلاب عفو شوند امروز به‌شدت مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته‌اند و بسیاری‌شان بدون رسیدگی پزشکی به‌حال خود رها شده‌اند. امروز به زندانیان غذا هم نداده‌اند. آنها زندانی عادی هستند و نه حتی سیاسی.'" علیرضا روشن، فعال حقوق درویشان گنابادی و از مدیران وب‌سایت مجذوبان نور، در گفت‌وگو با رادیو زمانه، به‌شرح رویدادهای اخیر زندان قرچک ورامین می‌پردازد و هشدار می‌دهد که "جان زنان زندانی در قرچک در خطر است." علیرضا روشن به رادیو زمانه می‌گوید: "تنها واژه‌ای که زندان قرچک را می‌تواند توصیف کند 'طویله' است. زندانیان از هیچ حقوقی بهره نمی‌برند. در بدترین شرایط و زیر نظر زندانبانانی قرار دارند که هیچ آموزشی ندیده‌اند. جان زندانیان در قرچک در خطر است. دیده شده که زندانیان با بدن خونین خود را سعی می‌کردند از دیوار زندان به بیرون برسانند.'" کمپین حقوق بشر در ایران اعلام کرد که همزمان با برگزاری دادگاه هشت تن از حافظان محیط زیست در تهران، مأموران امنیتی می‌کوشند با صحنه‌سازی و تهیه مدارک ساختگی پرونده آنان را سنگین کنند. هم‌اکنون بیش از یک سال است که هشت تن از حافظان محیط زیست در زندان به‌سر می‌برند و با اتهام‌هایی سنگین همچون "جاسوسی و افسادفی‌الارض" مواجه‌اند، اتهام‌هایی که مجازات آن‌ها معمولاً اعدام است. این در شرایطی است که تا کنون سه نهاد رسمی در ایران ازجمله شورای‌عالی امنیت ملی، اتهام جاسوسی علیه فعالان محیط زیست را زیر سؤال برده‌اند و به‌گفتهٔ "کمپین حقوق بشر" شواهد زیادی نشان می‌دهد که کیفرخواست علیه این افراد بر پایه اعتراف‌های اجباری تنظیم شده است. محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس، در پیامی توییتری‌اش در ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ نوشته بود: "بنا بر اطلاع رسیده شورای‌عالی امنیت ملی نیز پس از بررسی کارشناسی پرونده متهمان محیط‌زیستی فعالیت متهمان را مصداق جاسوسی تشخیص نداده است." کسانی که اخبار روزانه ایران را پیگیری می‌کنند آگاهاند که موضوع زندانی سیاسی درحال حاضر به همین دو مورد بالا محدود نمی‌شود. در مورد وضعیت اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و دیگر فعالان کارگری، معلمان، کنشگران مذهبی و مدنی باید فعالانه و با حساسیت لازم روبرو شد. سراسر تاریخ چهل‌ساله جمهوری‌اسلامی از جنایت بر ضد حقوق و جان زندانی سیاسی انباشته است.

کنفرانس ورشو نماد روشنی از سیاست های ضدمردمی و مداخله جویانهٔ امپریالیسم و ارتجاع محلی

گردهمایی ورشو به سرکردگی دولت نو فاشیستی ترامپ و گروهی سیاست مدار ماوراء راست و سردمداران رژیم های ارتجاعی منطقه و دولت اسرائیل، با هدف ایجاد یک جبهه منطقه ای-جهانی، برای دخالت مستقیم در امور کشور ما برگزار شد. شرکت بسیار معدودی از نمایندگان رسمی کشورهای اروپایی که با انتقاد مایک پنس، معاون ترامپ رو به رو شد، نشانگر رسوایی بیش از پیش سیاست های مخرب و مداخله جویانه دولت ترامپ به نمایندگی از سوی انحصارهای نفت و اسلحه در آمریکا و همچنین پیدایی روند جدیدی در سیاست گذاری جهانی است که امپریالیسم آمریکا در آن به شکل بسیار عیانی به خود حق مداخله و تعیین تکلیف در امور سایر کشورهای جهان را می دهد. شرکت معدودی گروه کارگزار و کارچاق کن ایرانی، از جمله "شورای مقاومت ملی"، به رهبری مریم رجوی، و گروه های رسوای "سلطنت طلبان" در کنار این نشست و تشویق مشتی مرتجع برای تشدید تحریم ها و مداخله در امور داخلی یک کشور مستقل بیش از هر امری نشانگر بی اعتقادی این جمع به مبارزه مردم و حقوق آنها و میزان سقوط سیاسی و سرسپردگی کسانی است که مدعی مبارزه برای رهایی ایران از چنگال استبداد هستند. تقریباً همه گزارش‌های تا کنونی نشان می‌دهند که این نشست هدفش بیش از پرداختن به مسائل خاورمیانه وارد آوردن فشار بیشتر بر ایران بوده است. سایت فارسی دویچه‌وله در ارتباط با موضع اسرائیل در این زمینه،

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

نوشت: "بنیامین نتانیاهو کنفرانس 'صلح و امنیت در خاورمیانه' را به کارزاری تبلیغاتی علیه رژیم ایران تبدیل کرد. حمله تبلیغاتی نتانیاهو تنها از سوی نمایندگان آمریکا مورد استقبال قرار گرفت. مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور ایالات‌متحده روز پنجشنبه ۲۵ بهمن‌ماه (۱۴ فوریه) گفت که جمهوری‌اسلامی در پی برپا کردن یک 'هولوکاست تازه' است." سایت فارسی رادیو فردا، ۲۵ بهمن‌ماه، اظهارات نتانیاهو را بازتاب داد که گفت: "'به نشست ۶۰ وزیر خارجه و نمایندگان کشورهای جهان علیه ایران می‌روم' تا این 'نشست آشکار میان نمایندگان کشورهای پیشگام عربی با اسرائیل، منافع مشترک برای جنگ با ایران را به پیش ببرد'." رادیو فردا در ادامه، نوشت: "این سخنان تصویری او که از رسانه‌های اسرائیل پخش شد و در توییت او به زبان عبری نیز قرار گرفت، دقایقی بعد پاک شد و عبارت 'مقابله با ایران' به جای 'جنگ با ایران' به‌کار برده شد." به‌گزارش رادیو فردا، مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در نشست "امنیت و آینده صلح خاورمیانه" در ورشو پایتخت لهستان، ایران را "بزرگ‌ترین تهدید علیه صلح و امنیت در خاورمیانه" دانست و حکومت مذهبی ایران را متهم کرد که با "جاه‌طلبی‌های" منطقه‌ای خود نقشه "هولوکاست جدیدی" را در سر دارد. مایک پمپئو، وزیر امورخارجه آمریکا که در این کنفرانس شرکت کرده بود در گفت‌وگو با رادیو فردا به تشریح مواضع دولت فعلی آمریکا پرداخت و گفت: "کشورهای خاورمیانه به این شناخت رسیده‌اند که شهروندان‌شان در معرض تهدید جمهوری‌اسلامی ایران هستند چراکه به‌گفته او 'وقتی در مورد حزب‌الله حرف می‌زنیم، باید در مورد ایران بحث کنیم. وقتی صحبت از شرارت حوثی‌ها در یمن می‌شود باز باید در مورد ایران سخن گفت.' وزیر خارجه آمریکا تأکید کرد 'ما هر کاری که از دستمان بربیاید انجام خواهیم داد تا خواسته مردم از داخل ایران مطرح شود، تا آنها به زندگی که طالب آن هستند دست پیدا کنند، زندگی که تهدید و خطری را متوجه گستره خاورمیانه و دیگر نقاط جهان نکند.' " روز جمعه ۲۶ بهمن‌ماه، برایان هوک، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران، در گفتگوی اختصاصی با "شرق الاوسط" (خاورمیانه) تأکید کرد: "با اروپا درخصوص برجام به توافق نرسیدیم." او در توضیح آن گفت: "مطمئناً درخصوص توافق هسته‌ای با اروپایی‌ها اختلاف‌نظر داریم و به این توافق رسیدیم که به‌توافق نرسیم. ... در این زمینه فشارهای زیادی درخصوص تمام موضوعات وارد خواهیم کرد که منبع اصلی آن‌ها ایران است [ازجمله] توسعه موشکی، تروریسم، تأمین مالی تروریسم، امنیت سایبری." از میان گروه‌های سیاسی مخالف حکومت حاکم در ایران تنها دو گروه ضد مردمی سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق به حمایت از این نشست پرداختند و تظاهراتی را نیز در هنگام برگزاری این نشست برپا کردند. کیهان لندن که مواضع رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان را انعکاس می‌دهد، در مطلبی در اشاره به نتایج این نشست ازجمله نوشت: "کنفرانس ورشو را نباید نقطه پایان کارزار فشار حداکثری بر جمهوری‌اسلامی دانست. در ورشو، که نمایندگان دو نهاد ناتو و اتحادیه اروپا نیز در آن حضور داشتند، این کارزار توانست گسترش هرچه بیشتر خود را به تأیید کشورهای شرکت‌کننده برساند. امروز تنها آمریکا، اسرائیل و چند کشور عربی حوزه جنوبی خلیج‌فارس نیستند که در این جهت حرکت می‌کنند. برخی از کشورهای اروپایی، به‌ویژه کشورهای اروپای شرقی که برای اتحادیه اروپا نقش بسیار مهمی بازی می‌کنند، و نیز دیگر کشورهای عربی و حتا آفریقایی نیز به این کارزار پیوسته‌اند. گسترش این جبهه می‌تواند، چنانکه مایک پنس معاون رئیس‌جمهور آمریکا در ورشو گفت، به حمایت از جنبش مردم ایران علیه نظام حاکم بیانجامد." سایت سازمان مجاهدین خلق در اشاره به این نشست دو نکته را مهم دانست و نوشت: "ضرورت سرنگونی رژیم به‌خصوص با نقل صحبت‌های رودی جولیانی در تظاهرات هواداران مقاومت و مصاحبه‌هایی که با رسانه‌های مختلف داشت. رودی جولیانی ازجمله گفته بود: 'برای استقرار صلح و ثبات در خاورمیانه تنها راه، تغییر رژیم در ایران است' یا 'کنفرانس ورشو برای مقابله با این اقدامات رژیم تشکیل شده است'." سایت این سازمان در تشریح نکته دوم، نوشت: "تأکید بر نقش جایگزینی مقاومت ایران بعد از سرنگونی رژیم که در انعکاس رسانه‌ها بسیار چشمگیر بود. در این مورد نیز عباراتی از جولیانی تیتر اول بسیاری از خبرهای این رسانه شده که با حمایت از برنامه ده ماده‌ای خانم مریم رجوی برای ایران فردا، بر حاضر و آماده بودن آلترناتیو تأکید کرده بود." نشست‌های این‌چنینی علیه جمهوری‌اسلامی برای اولین بار نبود که برگزار می‌شد، اما تفاوت این نشست با موارد قبلی، گردهمایی کشورهای مخالف جمهوری‌اسلامی زیر یک سقف به‌طور هم‌زمان بود. با اینکه نشست فوق درحال حاضر نتوانست دستاوردهای موردنظر را به‌همراه داشته باشد، اما هرگونه بی‌توجهی به نیات دست‌اندرکاران اصلی چنین نشست‌هایی که خطرهایی را متوجه میهن ما می‌کند نباید دست‌کم گرفت. حزب تودهٔ ایران ضمن دفاع قاطع از جنبش مردمی برای مبارزه با رژیم ولایت فقیه، مخالفت خود را با هرگونه مداخلهٔ خارجی در ایران به‌طور صریح اعلام می‌کند. نیروهای مترقی ضمن مقابله با این اقدام‌های خطرناک باید هم‌زمان نقش ضد مردمی نیروهای سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق را نزد افکارعمومی تشریح و افشا کنند.

چرا خامنه‌ای از بیان واقعیت‌ها ابا دارد؟

خبرگزاری مهر، ۱۹ بهمن‌ماه، سخنان علی خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان و جمعی از کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش را انتشار داد که در قسمتی از آن‌ها گفت: "درباره امریکا هم از چند سال قبل و در مذاکرات هسته‌ای، هم در جلسات خصوصی و هم در جلسات عمومی مکرر به مسئولان می‌گفتم به آمریکایی‌ها اعتمادی ندارم و شما هم به‌قول و حرف و لبخند و امضای آنها اعتماد نکنید. اکنون نتیجه این شده است مسئولانی که آن روزها مذاکره می‌کردند، خودشان می‌گویند امریکا غیرقابل‌اعتماد است. باید از اول این را تشخیص می‌دادند و بر این مبنا حرکت می‌کردند." سایت رسمی خامنه‌ای، ۲ تیرماه ۱۳۹۴، سخنان خامنه‌ای را انتشار داد که در ارتباط با هیئت مذاکره‌کننده بود. او گفته بود: "بنده هیئت مذاکره‌کننده را- همین دوستانی که این مدّت این زحمات را بر دوش گرفته‌اند- هم امین میدانم، هم غیور میدانم، هم شجاع میدانم، هم متدیّن میدانم؛ این را همه بدانند. این‌ها مردمانی هستند متدیّن و امین؛ این‌ها امینند؛ انصافاً غیرت ملّی هم دارند، شجاعت هم دارند." جالب اینکه او در همان‌جا با اشاره به کسانی که آنان را انتقادکنندگان نامید، گفت: "بنده با انتقاد مخالف نیستم، عیبی ندارد، انتقاد لازم است و کمک‌کننده است، منتها این را همه توجّه داشته باشند که انتقاد کردن آسان‌تر از عمل کردن است. ممکن است انسان یک‌جاهایی در تشخیص، درعمل خطا هم بکند، امّا مهم این است که به امانت اینها و به دیانت اینها و به غیرت اینها و به شجاعت اینها ما اعتقاد داریم." خامنه‌ای قبل از این سخنان، در ۱۲ آبان‌ماه ۱۲۹۲، در اظهاراتی دیگر گفته بود: "هیچ‌کس نباید این مجموعه‌ی مذاکره‌کنندگان ما را با مجموعه‌ی شامل آمریکا- همان شش دولت، به‌اصطلاح پنج بعلاوه‌ی یك- سازش‌کار بداند؛ این غلط است؛ این‌ها مأموران دولت جمهوری اسلامی ایران هستند، این‌ها بچّه‌های خودمان هستند، بچّه‌های انقلابند؛ یك مأموریّتی را دارند انجام می‌دهند. کار سختی هم هست [که] بر عهده‌ی اینها است؛ دارند با تلاش فراوان آن کاری را که بر عهده‌ی آنها است انجام می‌دهند." حالا پس از چند سال این ولی‌نعمت‌های ولی فقیه به‌یک‌باره مورد انتقاد قرار می‌گیرند که بچه‌های حرف نشنوی بودند و به آمریکا اعتماد کردند و نتیجه این‌که هشدارهایی که خامنه‌ای ادعا می‌کند به مذاکره‌کنندگان گوشزد کرده است به‌اثبات رسیده‌اند. آیا به‌راستی این تمامی واقعیت است؟ خبرآنلاین، ۱۳ مردادماه ۱۳۹۴، به‌نقل از روزنامه ایران، اظهارات علی‌اکبر صالحی را آورده بود که ضمن آن توضیحی مشروح دربارهٔ آغاز مذاکرات اتمی (برجام) از طریق عمان ارائه می‌داد. صالحی با تشریح مذاکرات بین ایران و عمان و تمایل دولت اوباما به مذاکرات مخفی، در قسمتی از سخنان خود می‌گفت: "من به دوستان عمانی تأکید کردم که 'این خواسته را رسمی مطرح کنید'؛ آنها نیز اقدام کردند و بنده هم نامه رسمی دریافتی را به مسئولان نظام رساندم و پس از آن برای تشریح روند طی شده به محضر رهبر معظم انقلاب شرفیاب شدم." جالب اینکه صالحی به‌طور تلویحی می‌گوید احمدی‌نژاد و دولت او دراین‌باره اطلاعی نداشتند و خبر دریافت چنین نامه‌ای را به اطلاع مسئولان نظام رسانده است. منظور صالحی از مسئولان نظام علی خامنه‌ای و بیت رهبری بوده است. صالحی در ادامه می‌گفت: "سرانجام با کسب اجازه از رهبر معظم انقلاب، هشت ماه بعد از اینکه هماهنگی‌های لازم با دبیر شورای‌عالی امنیت ملی انجام شد، نخستین نشست با آمریکایی‌ها برگزار شد." صالحی به انتخاب روحانی به‌ریاست جمهوری اشاره می‌کند و در رابطه با مذاکرات مخفی، گفته بود: "نامه‌ای برای آقای دکتر روحانی نوشتم و خدمت ایشان هم رفتم و گفتم که ما چنین مذاکراتی را با امریکا انجام دادیم و الآن هم بنا به‌توصیه رهبر معظم انقلاب این مذاکرات را متوقف کردیم تا حضرتعالی این مسیر را ادامه دهید. آقای روحانی وقتی در جریان جزئیات این مذاکرات قرار گرفتند، موضوع برایشان باورپذیر نبود. به ایشان گفتم که حضرتعالی بعد از اینکه تنفیذ انجام شد، این مسأله را سرعت دهید. بنابراین، روند مذاکرات شتاب گرفت و دوره تازه‌ای برای حل و فصل پرونده هسته‌ای آغاز شد." اظهارات صالحی

ادامه در صفحه ۳

ادامهٔ نگذاریم مبارزهٔ مردمی ...

با گذشت هرروز شمار بیشتری از لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی زیر فشار اقتصادی خرد می‌شوند. آنان به‌خوبی آگاه‌اند که این اصحاب قدرت‌اند که زندگی و اقتصاد را در کشور این‌چنین به ورطهٔ سقوط رانده‌اند. اصحاب قدرت در رژیم نیز به این امر کاملاً واقف‌اند که پایگاه اجتماعی عمده‌ای را از دست داده‌اند و همچنین می‌دانند که طیف گونه‌گونی از اپوزیسیون از یک سو و دولت ترامپ از سوی دیگر (با تحمیل فشار مشقت‌آفرین اقتصادی بر مردم) درصدد جلب نظر و جذب این پایگاه اجتماعی از دست داده شده به سوی خودشان‌اند. کشور ما از لحاظ معضل‌های داخلی و خارجی در موقعیتی بسیار ضربه‌پذیر و شرایطی سیال قرار گرفته است و سران رژیم- و در رأس آنان خامنه‌ای- به‌خوبی متوجه این اوضاع هستند. ازاین‌روی، خامنه‌ای به‌مناسبت سالگرد انقلاب مجبور است بگوید: "صریحاً می‌گویم آنچه تا کنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است." این پیام از سر استیصال و احساس خطر بر زبان جاری شده است.

پرواضح است که امکان بسیج و سازمان‌دهی اعتراض‌های درحال گسترش توده‌های جان به‌لب رسیده خطر اصلی و مهلکی است که آیندهٔ رژیم را تهدید می‌کند، و اینکه کدام نیروها و بر گِرد چه هدف‌هایی بتوانند این اعتراض‌ها را جهت دهند نیز در جای خود موضوع‌هایی کلیدی‌اند. در این ارتباط، همان‌طور که در تحلیل‌های اخیر حزب تودهٔ ایران هم به آن پرداخته شده است، سران رژیم ولایی به‌منظور مدیریت بحران‌های نفس‌گیری که با آن‌ها روبرو شده‌اند مترصدند به "تغییرهای شکلی" دست بزنند تا از این طریق اعتراض‌های مردم و توان نیروهای سیاسی به بیراهه کشانده شود. بخش‌هایی از بیانیهٔ علی خامنه‌ای در ۲۳ بهمن‌ماه ۹۷ مؤید دیدگاه این تحلیل است و از کلید خوردن دستورکار برای آغاز فرایند تغییرهایی ظاهری در روبنای سیاسی حکایت دارند، فرایندی که دیکتاتوری حاکم به انجام آن واداشته شده است. در این ارتباط به‌طورمشخص می‌توان به این جمله‌های علی خامنه‌ای اشاره کرد: "انقلاب اسلامی... همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، امّا تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. ... دولت جمهوری اسلامی باید... از ارزش‌های انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند". در این جمله‌ها، بر اساس گفتمان معمول خامنه‌ای، ترکیب "انعطاف‌پذیر" بودن یعنی ضرورت عملیاتی شدن "تغییرهای شکلی" که نمونهٔ پیشین آن را در ترکیب "نرمش قهرمانانه" که دستور انجام تغییرهای لازم در راستای امضا کردن برجام بود می‌توان دید. همچنین در مقابل آن، وقتی نماینده خدا بر زمین به موضوع "تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال" نبودن و "عقب‌نشینی" نکردن اشاره می‌کند به‌معنی حفظ هسته قدرت "نظام" طبق روال معمول بر محور حاکمیت مطلق ولایی است. این واقعیتی عینی است که گذشته از دستور انجام هر نوع تغییر شکلی به‌منظور مدیریت بحران‌ها، نشانگر آن است که ماهیت دیکتاتوری این "نظام" اصلاح‌پذیر نیست.

هرگونه تحلیل دقیق دربارهٔ مورد پیدا کردن عامل‌های کلیدی‌ای که کشور ما را با وضعیت کنونی روبرو ساخته‌اند به این نتیجه خواهد رسید که مسببان اصلی این فاجعه سران "نظام"اند و در صدر آنان علی خامنه‌ای است. بنا بر این به‌درستی می‌توان ادعا کرد ریشهٔ تضاد اصلی‌ای که تحول‌های کنونی و آینده را رقم می‌زند در درون کشور است و آن، تضاد میان خواست اکثر مردم به ایجاد تغییرهایی بنیادی با سیاست کلان اصحاب قدرت رژیم است. هدفِ این سیاست کلان، حفظ "نظام" به‌منظور تثبیت منافع جناح‌های قدرت است. با این وجود، باید به این واقعیت نیز با هوشیاری توجه کرد که رابطه و کنش و واکنش بین عامل‌های داخلی و خارجی خود زایندهٔ شرایط و فرایندهایی است که می‌توانند سکان تعیین مسیر سرنوشت کشور را در دست عامل‌های خارجی قرار دهد. این به‌هیچ‌وجه ضرورتاً به‌معنای از میان برداشته شدن رژیم حاکم کنونی نیست، زیرا دیکتاتوری ولایی هنوز توان لازم و مشخصی برای مدیریت بحران‌ها و سرکوب دارد و همین‌طور هم علی خامنه‌ای، برخلاف رجزخوانی‌هایش، به‌منظور انجام "اوجب واجبات" یعنی "حفظ نظام" حاضر است با دولت ترامپ در پشت درهای بسته و از موضع ضعف و با به‌حراج گذاشتن منافع ملی معامله کند. برای سران "نظام" و علی خامنه‌ای رفع خطرِ مردم، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین هدف است.

گروه‌بندی راست افراطی ترامپ به خطری واقعی برای کشور ما و جهان تبدیل شده است و با وجود برخی شدت و ضعف‌هایش، این گروه‌بندی در به‌وجود آوردن ائتلافی سیاسی، اقتصادی و نظامی در راستای تهدید منافع و حاکمیت ملی ایران تلاشی پیگیر دارد. این ائتلاف که در نام علیه جمهوری‌اسلامی و تغییر رفتار آن است اما درعمل و تجربه و دقت در گفتمان کسانی مانند ترامپ، بولتون و پمپئو نشان می‌دهد که عواقب اقدام‌های آن مانند آواری بر سر مردم ما فرو خواهند ریخت. اگر نشست ورشو در هفته گذشته، ۲۴ و ۲۵ بهمن‌ماه، نتوانست تمامی هدف‌های دولت ترامپ را برآورده کند، اما قدم نخستِ مهمی بود که موفق شد در یک کشور عضو اتحادیه اروپا اتحادی متشکل از اسرائیل- با حضور شخص نتانیاهو - در کنار رژیم‌های عربستان، امارات و بحرین و بر محور سیاست خارجی دولت ترامپ برای منطقه و کشورمان سازمان دهد. دولت ترامپ عملاً توانست بین بخش شرقی و غربی اتحادیه اروپا شکاف سیاسی‌ای به‌نفع برنامه‌هایش به‌وجود آورد. این نوع نفاق‌افکنی رویه‌ای معمول و موفقیت‌آمیز در گروه‌بندی ترامپ بوده است. اکنون این رویه در راستای دست‌اندازی و نفوذ و کنترل نیروهای مخالف دیکتاتوری حاکم بر کشورمان به‌کار گرفته می‌شود.

روشن است که در صف‌های اپوزیسیون رژیم ولایی هر دو جریان سیاسی ضد ملی و بغایت ضد دموکراتیکِ مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان و رهبرانشان یعنی مریم رجوی و رضا پهلوی زیر حمایت و فرمان دولت ترامپ‌اند و به‌منظور توجیه سیاست‌های کلان این محفل امپریالیستی هار و خطرناک از این دو جریان ضد دموکراتیک استفادهٔ ابزاری می‌شود. روابط بین سرکردگان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان با سیاستمدارانی بسیار خطرناک و واپس‌گرا در آمریکا موضوعی کاملاً شناخته شده است. واضح است که جریان‌هایی مانند سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین در انتظار اغتنام فرصت از انفجار و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی هستند و از اِعمال هرچه سنگین‌تر تحریم‌های دولت آمریکا بر ضد ایران و فشارهای حاصل از آن‌ها بر مردم در به‌وجود آمدن هرج‌ومرج و ناامنی و حتی از اقدام به حملهٔ نظامی از سوی آمریکا و اسراییل به میهن‌مان استقبال می‌کنند.

واقعیت این است که مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان برگ‌های سوخته‌ای در بازی قدرت‌اند که در وضعیت بحرانی و سیال کنونی کشورمان تنها تا حد مشخصی در برابر رژیم جمهوری اسلامی توان و مجال عرض‌اندام دارند. واقعیت امر این است که این دو جریان تبلیغات خودشان را دربارهٔ خودشان و قدرت عمل‌شان باور کرده‌اند و تصور می‌کنند که پایگاه اجتماعی‌ای وسیع دارند. درحالی‌که آن‌ها هیچ‌گاه بدون پشتیبانی مستقیم سیاسی، مالی، و نظامی آمریکا و متحدانش، برای براندازی رژیم حاکم در ایران و به‌دست گرفتن قدرت شانسی ندارند. آمریکا و متحدانش به‌ویژه در منطقه سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق و سرکردگان‌شان یعنی مریم رجوی و رضا پهلوی را در جایگاهی قرار داده‌اند که برای اجرایی کردن برنامهٔ موسوم به "چلبی‌سازی" در کشورمان بتوانند به‌کار برده شوند. دولت جورج بوش، در سال ۲۰۰۳، موفق شد در عراق با استفاده از مهره‌ای به‌نام "احمد چلبی" و جریان‌های سیاسی ضد بعثی در چارچوب "کنگرهٔ ملی عراق"، همراه با تأثیرگذاری بر اعتراض‌های مردم و به‌دست گرفتن سکان آن‌ها و همین‌طور با به‌وجود آوردن ائتلافی از شماری اندک از چند کشور- بررغم مخالفت جنبش قدرتمند ضد جنگ در اروپا در مخالفت با این اقدام- شدیدترین تحریم‌ها را بر ضد عراق و مردم آن و در مرحله بعد تجاوز نظامی‌ای خونین و ویرانگرانه به‌موقع اجرا بگذارد. این همان پروژه آلترناتیوسازی به‌هدف "تغییر رژیم" (رژیم چنج) است که در عراق به‌وسیله قدرت مالی و نظامی امپریالیسم آمریکا اجرا شد.

اکنون دیگر بار این سیاست‌های مداخله‌جویانه و تهاجمی از جانب خطرناک‌ترین محفل‌های امپریالیستی آمریکا در ابعادی جدید و بس خطرناک و ماهیتی ضد مردمی‌تر به‌وسیلهٔ گروه‌بندی شبه‌فاشیستی دولت ترامپ به‌بهانهٔ واداشتن جمهوری‌اسلامی به "تغییر رفتار" بر ضد میهن و مردم‌مان به‌اجرا گذاشته می‌شوند! صحنه سیاسی کشور در وضعیتی بحرانی و بسیار سیال قرار گرفته است و نیروهای سیاسی ترقی‌خواه و دموکراتیک ایران نباید اجازه دهند جنبش اعتراضی مردم علیه حاکمیت مطلق ولایی به‌وسیلهٔ گروه‌بندی شبه‌فاشیستی مستقر در کاخ سفید با استفاده از جریان‌های تمامیت‌خواه به‌رهبری کسانی مانند رضا پهلوی و مریم رجوی به‌یغما برده شود و از این طریق زمینهٔ عملیاتی شدن سیاست‌های خطرناک و ویرانگر به‌ضد کشورمان فراهم شود.

ضرورت لحظه ایجاب می‌کند که تمامی فعالان و نیروهای سیاسی مخالف هرگونه جریان تمامیت‌خواه، در عین مبارزه برای حذفِ حاکمیت مطلق ولایی، بر ضد سیاست‌های خطرناک دولت ترامپ و همدستان آن و به‌خاطر دفاع از حق حاکمیت ملی در صفی متحد قرار گیرند.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷، فرصتی تاریخی که به دلیل سلطهٔ ارتجاع از دست رفت!

به مناسبت ۴۰مین سالگرد انقلاب ملّی- دموکراتیک بهمن ۵۷ در میهنمان، چند نشریه از حزب‌های کمونیست و ترقی‌خواه جهان با سخنگوی حزب تودهٔ ایران مصاحبه کردند.

*** در مصاحبه با دموکراسی خلق (هند):** انقلاب بهمن انقلابی ملّی- دموکراتیک بود که در شرایط ویژهٔ رشد سرمایه‌داری در ایران شکل گرفت و طیف وسیعی را، از طبقهٔ کارگر گرفته تا خرده‌بورژوازی و اقشار متوسط و لایه‌هایی از بورژوازی ملّی، علیه رژیم شاه بسیج کرد.

*** در مصاحبه با روزنامهٔ مورنینگ استار (انگلستان):** جناح‌های رژیم ولایی منافع سیاسی و اقتصادی بخش‌های قدرتمندی از سرمایه را نمایندگی می‌کنند و برای گسترش نفوذ خود رقابت شدیدی دارند. در حال حاضر هیچ نیروی دیگری جز اسلام‌گرایان در ساختار قدرت در ایران نفوذ واقعی ندارد.

*** در مصاحبه با روزنامهٔ دیالوگ (قبرس):** ایران، ۴۰ سال پس از انقلاب ۵۷، توسط رژیمی استبدادی اداره می‌شود که بی‌توجه به حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، بر کشور حکومت می‌کند.

*** در مصاحبه با دنیای جوان (آلمان):** پایگاه اجتماعی رژیم به‌شدّت محدود شده است.

*** در مصاحبه با جهان مردم (آمریکا):** رژیم حاکم بر ایران ارتجاعی، ضدمردمی، و از لحاظ اقتصادی سرمایه‌داری نولیبرال است و منافع عامهٔ مردم را نمایندگی نمی‌کند. نیروهای پیشرو در کشور برای تحوّل ترقی‌خواهانه مردمی مبارزه می‌کنند، امّا در عین حال با هر گونه مداخلهٔ خارجی در کشور به‌شدّت مخالف‌اند... [حزب ما] تحریم‌های ایالات متحد آمریکا و دخالت‌های آن در ایران را در تقابل مستقیم با منافع ملّی کشور و مبارزه مردم کشور علیه رژیم دیکتاتوری در ایران ارزیابی می‌کند.

در آستانهٔ ۴۰مین سالگرد انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و به همین مناسبت، به دعوت شماری از نشریه‌های ترقی‌خواه جهان، رفیق محمد امیدوار، عضو هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی و سخنگوی حزب تودهٔ ایران، در مصاحبه‌هایی جداگانه با این نشریه‌ها شرکت کرد. انتشار این مصاحبه‌ها در روزهای شنبه ۲۰ بهمن تا دوشنبه ۲۲ بهمن، و نیز بازنشر آنها در رسانه‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، و یونانی بازتاب گسترده‌ای داشت. سخنگوی حزبمان در این چند گفت‌وگو به سؤال‌هایی دربارهٔ روند شکل‌گیری انقلاب بهمن، نیروهای شرکت کننده در آن، علّت برتری یافتن اسلام‌گرایان در رهبری انقلاب، به انحراف کشیده شدن و در نهایت شکست خوردن انقلاب، پایگاه اجتماعی رژیم حاکم کنونی، جناح‌های شرکت کننده در حاکمیت کنونی و اختلاف‌های آنان، موضوع اتحاد در میان نیروهای اپوزیسیون، و برنامه و هدف‌های مبارزاتی حزب تودهٔ ایران در شرایط کنونی پاسخ داد.

نشریه‌هایی که با سخنگوی حزبمان مصاحبه کردند، به‌ویژه دموکراسی خلق در هند، دیالوگ در قبرس، و مورنینگ استار در انگلستان، بخش‌های وسیعی از افکار عمومی مترقی و زحمتکشان کشورهای خود را پوشش می‌دهند. **درگاه اینترنتی "سولیدنت"** نیز که مطالب و بیانیه‌های حزب‌های کمونیست و کارگری و سازمان‌های دولتی و نهادهای بین‌المللی جهان چپ را بازتاب می‌دهد، در روز ۲۲ بهمن، مصادف با چهلمین سالگرد انقلاب بهمن، متن کامل مصاحبهٔ رفیق امیدوار با دموکراسی خلق (هند) را با عنوان

ادامه در صفحه ۹

junge Welt

»Regime hat soziale Basis größtenteils verloren«

40 Jahre Sturz des Schahs durch iranische Revolution. Mehr soziale Proteste gegen Armut. Gespräch mit Mohammad Omidvar

INTERVIEW

MOHAMMAD OMIDVAR ON IRAN'S AS YET UNFINISHED REVOLUTION

The Tudeh Party spokesman on 40 years of struggle PAGE 12

Morning Star

for Peace and Socialism

Today we reveal shameful truth of vulnerable migrants paid just £1 per hour in state facilities as we launch new campaign:

ΣΥΝΕΝΤΕΥΞΗ

ΜΟΧΑΜΕΝΤ ΟΜΙΝΤΒΑΡ

Μια ημιτελής επανάσταση: 40 χρόνια μετά

Το καθεστώς του Σάχη έβλεπε τον κλήρο ως σημαντικό εργαλείο στην καταπολέμηση των αριστερών και ριζοσπαστικών δυνάμεων

Peoples Democracy

Forty Years of the 1979 Revolution and Iran Today

Forty Years of the 1979 Revolution and Iran Today

Below we publish the interview with Mohammad Omidvar, member of the Polit Bureau and Spokesperson of the Tudeh Party of Iran. He is the editor of Nameh Mardom, the party's central organ.

SolidNet.org

Tudeh Party of Iran, Forty Years of the 1979 Revolution and Iran Today

ادامهٔ انقلاب بهمن ۱۳۵۷، فرصتی ...

"چهل سال پس از انقلاب ۱۹۷۹ و ایران امروز" منتشر کرد. روز ۱۳ بهمن نیز **درگاه اینترنتی "مطبوعات بین‌المللی کمونیستی"** که توسط حزب کمونیست ترکیه اداره می‌شود، همین مصاحبه را جزو مطالب برجستهٔ روز انتشار داد.

اگرچه موضوع‌های اصلی و تحلیل‌های ارائه شده در مصاحبه‌های رفیق در اساس بر پایهٔ اسناد منتشر شدهٔ حزب تودهٔ ایران و از جمله بیانیهٔ کمیتهٔ مرکزی با عنوان "دیدگاه‌های حزب تودهٔ ایران دربارهٔ انقلاب بهمن ۵۷ و سرنوشت آن "است، با وجود این مناسب دیدیم که بخش‌های مهم و کلیدی پاسخ‌های سخنگوی حزب را به پرسش‌های مصاحبه کنندگان در نامهٔ مردم نیز منتشر کنیم، که در ادامه می‌خوانید.

انقلاب توده‌یی

انقلاب بهمن به لحاظ شرکت بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران در روند نُضج و پیروزی آن در پایین کشیدن رژیم شاه از قدرت، یکی از مهم‌ترین رویدادهای قرن بیستم در ایران و جهان بود. مشارکت وسیع و گونه‌گون طبقات و قشرهای اجتماعی در انقلاب بهمن ۵۷، نتیجهٔ مستقیم سمت‌گیری طبقاتی رژیم شاه و سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اعمال شده توسط آن رژیم بود.

عوامل مؤثر در شکل‌گیری انقلاب

نفوذ فزایندهٔ سرمایهٔ امپریالیستی در اقتصاد ایران، همراه با حکومتی پلیسی که برای حفاظت از این رژیم استبدادی وابسته، به فشار بیشتر بر لایه‌های میانی و افزایش فشار بر خرده‌بورژوازی منجر شد. این وضعیت به ضعیف شدن موقعیت اقتصادی بخش‌هایی از بورژوازی ملّی نیز انجامید. همچنین، شایان توجه است که در همین دوره، به علّت مهاجرت جمعیت زیادی از روستاییان به شهرها در نتیجهٔ اصلاحات ارضی قلابی با هدف از میان بردنِ تهدیدِ زمین‌داران بزرگ نسبت به رژیم شاه، جمعیت طبقهٔ کارگر نیز در حال رشد بود. این تغییر، وزنهٔ اجتماعی قابل‌توجهی به طبقهٔ کارگرِ در حال رشد در درون ساختار طبقاتی کشور ما داد.

نقش طبقات و قشرهای اجتماعی در انقلاب

طیف نیروهای متشکل از میلیون‌ها نفر از کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی، و بخش‌هایی از بورژوازی ملّی و کوچک انتظار داشتند که به دلیل مشارکتی که در انقلاب داشتند، خواست‌هایشان مورد توجه قرار بگیرد. با وجود این، اگرچه طبقهٔ کارگر در پیروزی انقلاب نقش مهمی ایفا کرد، ولی ساختار سیاسی‌ای که پس از انقلاب شکل گرفت، به طور عمده منعکس کنندهٔ منافع بخش‌های خرده‌بورژوازی سنّتی و بورژوازی تجاری، و بخش‌هایی از بورژوازی ملی بود که رابطه‌ای نزدیک با روحانیت داشتند.

رژیم ولایی کنونی ضدامپریالیست نیست

روشن است که ضدیّت و مقابلهٔ رژیم ولایی کنونی با آمریکا بر مبنای درکی مشابه با درک نیروهای چپ و حزب ما از امپریالیسم و مبارزهٔ ضدامپریالیستی نیست که مضمونش مخالفت با برتری‌طلبی ویرانگر سرمایهٔ انحصاری در سطح جهانی است. رژیم کنونی پیگیرانه با تلاش نیروهای ضدامپریالیست برای متحد شدن و همکاری با یکدیگر با هدفِ ساختمان جهانی دیگر، مخالفت می‌کند. لازم به ذکر است که در سه دههٔ گذشته، برنامهٔ اقتصادیِ کلان رژیم ولایی بر اساس نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و به منظور اجرای اصلاحات اقتصادی نولیبرالی پردامنه تنظیم و اجرا شده است. الگوی اقتصادی-اجتماعی مطلوبِ رژیم حاکم در ایران، در اصل سرمایه‌داریِ پیچیده شده در شعارهای اسلامیِ خالی از محتوی است.

دربارهٔ جناح‌های درون رژیم ولایی

روشن است که در درون حاکمیت کنونی، جناح‌های عمده‌ای حضور دارند که در جنبه‌هایی از سیاست‌ها و نحوهٔ اجرای آنها با هم اختلاف دارند. این جناح‌ها منافع سیاسی و اقتصادی بخش‌های قدرتمندی از سرمایه را نمایندگی

می‌کنند. این جناح‌ها ضمن اینکه با یکدیگر مقابله می‌کنند و در مسیر گسترش نفوذ خود با یکدیگر رقابت شدیدی دارند، ولی در نهایت همیشه در مقابل هر گونه تهدیدی نسبت به بقای دیکتاتوری حاکم، بر گرد محور ولی فقیه، که منافع همهٔ آنها به وجود او وابسته است، متحد می‌شوند.

در حال حاضر، هیچ نیروی دیگری جز اسلام‌گرایان در ساختار قدرت در ایران نفوذ واقعی ندارد.

چرا اصلاحات شکست خورد؟

امّا وعده‌های دولت خاتمی، به دلیل اعتقاد عمیق او به اینکه تغییر فقط در صورتی که اجازه ولی فقیه را داشته باشد امکان‌پذیر است و نمی‌تواند از "خط قرمز«های جمهوری اسلامی عبور کند، عملی نشد.

در طول ۸ سال ریاست‌جمهوری خاتمی، به‌رغم برخی نرمش‌ها در امر سرکوب، هرگز تغییری واقعی در ساختار قدرت ایران صورت نگرفت و رژیم توانست جنبش اجتماعی را خنثی کند و ابتکار عمل را از آن بگیرد.

موضع مردم ایران در مورد رژیم حاکم

روشن است که نسل جوان امروزی، که اکثریت بزرگی از آن با سیاست‌های رژیم و سرکوبی که در زندگی روزمرهٔ خود احساس می‌کنند مخالف‌اند، در زمان انقلاب هنوز متولد نشده بودند و از این رو، تجربهٔ واقعی و دست اوّل از اینکه زندگی در حکومت رژیم پلیسی شاه چگونه بود، ندارند. امّا همهٔ نشانه‌ها و جنبش‌های اجتماعی دهه‌های گذشته حاکی از آن است که رژیم ایران پایگاه اجتماعی خود را تا حدّ زیادی از دست داده است و شعارهای اسلامی آن اساساً بی‌اعتبار شده است. بنابراین، مردم خواهان تغییرهای بنیادی در جامعه‌اند، از جمله جدایی دین از حکومت و حرکت به سوی ایرانی آزاد و دموکراتیک که در آن دموکراسی، استقلال، و عدالت اجتماعی بتواند برای مردم ما تأمین شود.

مردم خواستار پایان دادن به سیاست‌های کنونی نولیبرالی خصوصی‌سازی، رفع دشواری‌های اقتصادی، و از بین بردن فساد بی‌سابقه در کشورند.

حزب تودهٔ ایران و آیندهٔ رژیم

رهبری حزب ما ده سال پیش [پس از انتخابات بحث‌برانگیز ریاست‌جمهوری و کودتای انتخاباتی ۸۸] به‌درستی اظهار داشت که مشروعیت رژیم به پایان رسیده و روند پایان دادن به حکومت دیکتاتوری مذهبی در ایران آغاز شده است. سال گذشته، طبق گزارش‌های وزارت کشور ایران، صدها هزار نفر از مردم در ۸۰ شهر ایران به تظاهرات اعتراضی پیوستند و خواستار پایان دادن به استبداد و سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی فاجعه‌بار رژیم ولایی و همچنین پایان دادن به فساد شدند. شعار "نان، کار، آزادی" بیانگر خواست‌های اساسی مردم کشور ما بود که از دید آنها اکنون فقط با پایان یافتنِ دیکتاتوری مذهبی می‌تواند تحقق یابد.

سه‌گانهٔ شرارتِ دولتِ ترامپ

با پیوستن اِلیوت اَبرامز به تیم بولتون-پومپئو، سه‌گانهٔ شرارتِ دولتِ ترامپ با هدف دخالت مستقیم در رویدادهای ونزوئلا شکل گرفت.

در جریان رخدادهای اخیر ونزوئلا و مداخلهٔ آشکار و بی‌پروای آمریکا و برخی از کشورهای اروپا و آمریکای لاتین در امور داخلی ونزوئلا، روز ۵ بهمن، مایک پومپئو، وزیر امور خارجی آمریکا، اعلام کرد که الیوت اَبرامز را به سِمَت "فرستادهٔ ویژهٔ" سیاست خارجی آمریکا در امور جاری ونزوئلا و مسئول اجرای سیاست‌های آمریکا در این مورد منصوب کرده است. در گزارش‌گونه‌ای که در شمارهٔ قبل نامهٔ مردم دربارهٔ رویدادهای جاری ونزوئلا داشتیم، به اختصار الیوت اَبرامز را معرفی کردیم. در این نوشته، کارنامهٔ سیاه و جنایت‌بار این شخصیت بدنام را با جزئیات بیشتری بررسی می‌کنیم.

الیوت اَبرامز، که اکنون برای مشاوره دادن به مایک پومپئو، جان بولتون (مشاور امنیت ملّی ترامپ)، و دولتِ ترامپ در امر "تغییر رژیم" در ونزوئلا به کار گمارده شده است، سال‌ها پیش از این نیز در استخدام وزارت امور خارجی آمریکا بوده و از آنجا بازنشسته شده است. حالا او در شرایطی وارد معرکه می‌شود که به‌رغم اوج‌گیری تلاش‌های ارتجاع خارجی و داخلی برای برکنار کردن نیکولاس مادورو و دولت قانونی او، مخالفان مادورو هنوز موفقیت سیاسی چندانی به دست نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد که گزینهٔ دخالت مستقیم آمریکا- که ترامپ پیش از این به آن اشاره کرده بود- و به راه انداختن مناقشه و خون‌ریزی تازه‌ای در این منطقه از جهان، بیش از پیش در دستور کار نیروهای امپریالیستی قرار می‌گیرد، به‌ویژه که خوآن گوآیدو، رهبر کودتای ضد دولتی ونزوئلا، نیز روی خوش به مداخلهٔ نظامی مستقیم نشان داده است. و اینجاست که "خدمات" شخصی مثل اِلیوت اَبرامز به کار کودتاچیان می‌آید. موضوع به‌قدری جدّی شد که شمار زیادی از دولت‌های جهان، از جمله چین و روسیه و آفریقای جنوبی، و حتّی گروه لیما (شامل چند کشور آمریکای لاتین و کارائیب و کانادا) نیز که در تابستان ۹۶ اساساً برای "حل‌وفصل بحران" ونزوئلا تشکیل شد، با مداخله و حملهٔ نظامی آمریکا به ونزوئلا به‌صراحت مخالفت کردند.

اَبرامز در دولت جورج بوش پسر، عضو شورای امنیت ملّی بود و در اجرای کودتای آمریکایی برضد هوگو چاوز در سال ۱۳۹۱ مستقیماً شرکت داشت. هفته‌نامهٔ انگلیسی آبزرور در همان زمان نوشت: "شخصیت مرکزی در این کودتا، اَبرامز بود که در کاخ سفید، مدیر ارشد امنیت ملّی در امر 'دموکراسی، حقوق بشر، و عملیات بین‌المللی' است. او عضو نظریه‌پردازانی است که به مبارزه با مارکسیسم در قارهٔ آمریکا اولویت می‌دهند."

یکی از برگ‌های خونین در پروندهٔ سیاه اَبرامز، نقش مستقیم او در پرده‌پوشیِ یکی از خون‌بارترین کشتارهای دهه‌های اخیر در تاریخ آمریکای لاتین در دورهٔ دولت رونالد ریگان است. در آن کشتار، در روز ۲۰ آذر ۱۳۶۰، نزدیک به ۱۰۰۰ نفر در یکی از روستاهای السالوادور به دست مزدوران آموزش دیده و تجهیز شده توسط آمریکا، به قتل رسیدند. مزدوران، کودکان را گردن زدند، آلتِ کشته‌شدگان مرد را بریدند و در دهانشان گذاشتند، و برای عبرت بقیه، در کنار گذرگاه‌ها به نمایش گذاشتند. اَبرامز مثل خیلی از موارد دیگر، این بار نیز وقوع چنین جنایت‌هایی را سرسختانه انکار کرد- حتّی وقتی که گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب السالوادور، آن جنایت‌ها به دست نیروهای مزدور را تأیید کرد- و از "دستاوردهای" السالوادور دفاع کرد. در آن زمان دولت آمریکا سخت مشغول تأمین مالی، آموزش دادن، و تجهیز نظامی جوخه‌های اعدام در آمریکای لاتین بود که یکی از آنها، مزدورانِ ضدانقلاب (کُنترا) ساندینیستی نیکاراگوئه بود. این خط‌مشی آمریکا، در دههٔ ۱۹۸۰ (۱۳۷۰ش) به کشتار دست‌کم ۵۰هزار نفر در نیکاراگوئه، ۸۰هزار نفر در السالوادور، و ۱۲۰هزار نفر در گواتمالا منجر شد. اَبرامز در مقام دستیار

وزیر امور خارجی آمریکا در امر حقوق بشر (۹۸۱ تا ۱۹۸۵) و در امور قارهٔ آمریکا (۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹) نقشی محوری در این قساوت‌ها و کشتارها داشت. در همین سال‌ها بود که گروه‌های مزدور سازمان داده شده توسط آمریکا فقط در سه کشور قارهٔ آمریکا ۲۵۰هزار نفر را کشتند که بیشتر آنها هم غیرنظامی بودند: معلم، دکتر، دهقان، کارگر، دانش‌آموز، کشیش (از جمله اسقف بزرگ السالوادور، اسکار رومرو، که در کلیسا ترور شد)، زن و مرد و جوان و پیر، و اغلب هم از تنگدستان. به زنان تجاوز شد و نوزادان را کشتند. صدها روستای اهالی بومی (به‌ویژه دهکده‌های مایان‌ها در گواتمالا) با خاک یکسان شد. جنایت‌های آن روزها در آمریکای لاتین را می‌توان با آنچه امروزه داعش مرتکب می‌شود مقایسه کرد. در همان سال‌های اوایل دههٔ ۱۹۸۰ بود که اَبرامز به دفاع از دیکتاتور گواتمالا- افرایین مونت- برخاست و ادّعا کرد که او "پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای" در زمینهٔ حقوق بشر به وجود آورده است و از کنگرهٔ آمریکا خواست که سلاح‌های پیشرفته در اختیار مونت قرار دهند چون "پیشرفت را باید تشویق کرد و پاداش داد!" یا در همان دوره، وقتی که خوزه دوآرته با پشتیبانی ارتش کاملاً آمریکایی‌شده در السالوادور حکومت می‌کرد، اَبرامز در حمایت از دوآرته و حمایت از سرکوب چریک‌های جبههٔ رهایی‌بخش فارابوندو مارتی، به نمایندگان دموکرات کنگرهٔ آمریکا می‌گفت: "پس شما می‌گویید که بگذاریم دوآرته سقوط کند و السالوادور کمونیستی شود؟ چطور می‌توانیم بدون حمایت از ارتش السالوادور، دوآرته را در قدرت نگه داریم؟"

همان‌طور که اشاره شد، اَبرامز در ماجرای ایران-کُنترا نیز نقشی محوری داشت که در دورهٔ دوّم دولت ریگان در سال‌های ۱۳۶۴- ۱۳۶۵، زمانی که جنگ ایران و عراق در جریان داشت، پیش آمد. دولت ریگان پنهانی و برخلاف ممنوعیت‌های وضع شده در آمریکا، نه‌فقط اسلحه به ایران فروخت بلکه از درآمد آن برای تأمین مالی و تجهیز نظامی جنایتکاران ضدانقلابی (کنترا) در نیکاراگوئه استفاده کرد. اَبرامز از این پنهان‌کاری و کار خلاف قانونِ آمریکا کاملاً باخبر بود، ولی هرگز اطلاعاتی را که داشت برملا نکرد، و در نهایت هم محکوم شد، ولی البته نه به خاطر مشارکت در جرم و جنایتی که در نیکاراگوئه صورت گرفت، بلکه فقط به خاطر دروغ‌گویی! کمیسیون ویژهٔ کنگرهٔ آمریکا که موضوع را تحقیق می‌کرد، در سال ۱۳۶۷ به این نتیجه رسید که: "پنهان‌کاری، فریب‌کاری، و اهانت به قانون، عناصر مشترک در سیاست‌های [دولت آمریکا] در ارتباط با ایران و با کُنترا [ضدانقلاب نیکاراگوئه] بوده است." همان‌طور که می‌دانیم، کُنتراها در نهایت موفق شدند دولت ساندینیست نیکاراگوئه را موقتاً از قدرت بیندازند. چند سال بعد، وقتی جورج بوش پدر رئیس‌جمهور شد، اَبرامز را عفو کرد! در سال ۲۰۱۳، دیکتاتور گواتمالا به جرم نسل‌کُشی و جنایت علیه بشریت- در راستای تأمین منافع آمریکا- محاکمه و به ۸۰ سال زندان محکوم شد، که در همان زندان درگذشت. ولی نه ریگان و نه اَبرامز به جرم دست داشتن در آن جنایت‌ها هرگز محاکمه و محکوم نشدند. ظاهراً اَبرامز به پرداخت ۵۰ دلار جریمه و انجام ۱۰۰ ساعت کار داوطلبانه محکوم شد!

در همان دههٔ ۱۳۶۰، زمانی که مانوئل نوریه‌گا، دیکتاتور مورد حمایت سیا، در پاناما حاکم بود و مخالفان را قلع و قمع می‌کرد، وقتی کنگرهٔ آمریکا در صدد برآمد که در مورد سر بریدن هوگو سپادافورا (از رهبران مخالف) به دست نیروهای نوریه‌گا تحقیق کند، باز هم اِلیوت اَبرامز بود که به میان آمد و جریان کار را متوقف کرد، و گفت: "نه، ما به نوریه‌گا نیاز داریم. او دارد خیلی خوب کار می‌کند. او دارد با ما کار می‌کند."

اَبرامز علاوه بر "کارنامهٔ درخشانی" که در قارهٔ

ادامه در صفحه ۱۳

آرژانتین به آغوش صندوق بین‌المللی پول بازمی‌گردد
نولیبرالیسم ، بحران، و اعتراض

آرژانتین و صندوق بین المللی پول

پنجاه سال پیش ، دولت آرژانتین اتکای خود به صندوق بین‌المللی پول را پایان داد. استدلال آرژانتین این بود که صندوق بین‌المللی پول توانایی آرژانتین را برای تدوین سیاست‌هایش بر مبنای نیازهای خودش ضعیف کرده است. در ماه مه ۲۰۱۸ (اردیبهشت ۹۷) دولت موریتسیو ماکری، رئیس‌جمهور آرژانتین، نتوانست نرخ مبادلهٔ پزو در برابر دلار را مهار کند. ماکری دوباره به سراغ صندوق بین‌المللی پول رفت.

مذاکره با صندوق، بحران آرژانتین را عمیق‌تر کرد. بین ماه‌های مه و اکتبر (اردیبهشت و مهر) ارزش پزو نصف شد. تورّم تشدید شد و نرخ قیمت‌ها افزایش یافت و از میزان افزایش قیمت‌ها در سال‌های ۲۰۰۱- ۲۰۰۲ - زمانی که اقتصاد آرژانتین و نظم سیاسی دچار تزلزل و سقوط شد- بالاتر رفت. نرخ تورّم آرژانتین در سال ۲۰۱۸ (بین ۴۰ تا ۵۰ درصد) کمتر از نرخ تورّم در سال ۱۹۹۱ (۸۴ درصد) است، یعنی زمانی که آرژانتین نرخ مبادلهٔ پزو با دلار را ثابت کرد (عملی که تا بحران ۲۰۰۱ - ۲۰۰۲ ادامه یافت). با این حال، دولت ماکری از وضعیت جاری برای در پیش گرفتن سیاست‌هایی استفاده می‌کند که وقتی اوضاع بسیار وخیم‌تر بود به کار بسته شد. فعالیت اقتصادی بعد از ماه مه ۲۰۱۸ افت کرد. رکود اقتصادی ژرف‌تر شد . فقر و بیکاری افزایش یافت، و کارگران خود را با وضعیت کاری متزلزلی رو در رو یافتند که هر روز هم بدتر می‌شد. دولت آرژانتین همان کاری را کرد که دولت‌های نولیبرال می‌کنند: هزینه‌های عمومی را، به‌ویژه در حوزه‌های آموزش و بهداشت و درمان و در شرکت‌های دولتی کاهش داد. آرژانتین در ژرفای بحران اقتصادی و اجتماعی تازه‌ای غرق شد.امّا دولت دست راستی، به‌جای یافتن راه حلی برای این بحران، رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول را برای کشاندن عمیق‌تر کشور به درون بحران‌های پی‌درپی نولیبرالی پذیرفت.

در ماه ژوئن، ماکری و صندوق بین‌المللی پول به "توافق آمادهٔ اجرا "دست یافتند. بر اساس این نوع توافق -(SBA)که صندوق آن را در سال ۱۹۵۲ ابداع کرد- صندوق به کشور بحران‌زده، در ازای انجام "اصلاحاتی" که کشور را به ثبات مالی بازگرداند، کمک مالی کند. بین ماه‌های ژوئن و سپتامبر ۲۰۱۸، کمک‌های مالی صندوق، با دو توافق، وارد آرژانتین شد. بحران ژرف‌تر شد. "اصلاحات" ماکری شامل حذف کسری تراز مالی، کاهش بودجهٔ وزارت بهداشت و کار، و پایان دادن به چاپ پزو بود.

راه‌حل ماکری برای بحران، بحران را شدیدتر کرد. این مشخصهٔ نو لیبرالیسم است ، چارچوبی برای سیاست‌گذاری است که راه حل بحران نیست، بلکه پدیدآورندهٔ بحران‌هایی جدید در پس بحران های قبلی است. این بحران فقط به اقتصاد محدود نبود، بلکه بر نظم سیاسی آرژانتین نیز تأثیر داشت: باز آرایی نهادهای دولتی و سازوکارهای دموکراتیک، و نیز افزایش احتمال پدیدآمدن انواع نا آرامی‌های اجتماعی و سیاسی. این گزارش به جنبه‌های گوناگون بحران در آرژانتین می‌پردازد.

کمبیه‌موس و ایجاد بحران

ماکری در ماه دسامبر ۲۰۱۶ سوگندِ ریاست‌جمهوری خود و کار خود را آغاز کرد. او نامزد ائتلاف "کامبیه‌موس" بود که نامزد "جبههٔ پیروزی" را شکست داد. خانم کریستینا کیرچنر نیز از سوی همین جبهه نامزد و پیروز انتخابات شده بود (دورهٔ ریاست‌جمهوری از ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵). پیروزی کامبیه‌موس بر بستری از بحران‌های داخلی و تغییرهایی که در اوضاع بین‌المللی پیش آمده بود صورت گرفت. در داخل کشور، بر اثر کاهش قیمت کالاهای استراتژیک، و نیز سودجویی سرمایه‌های آزمند و دور زدن نظام حمایتی دولت، سیاست‌های رفاهی دولت خانم کیرچنر به مشکل برخورد کرد. در همان زمان، آمریکای لاتین دوره‌ای از گردش به راست را طی می‌کرد. رسانه‌ها با استفاده از از سلطهٔ انحصاری خود بر رادیو و تلویزیون و بهره‌برداری از توانایی‌های شبکه‌های اجتماعی (از جمله استفاده از کمبریج آنالیتیکز در کارزار انتخاباتی ماکری در سال ۲۰۱۵) یورشی خصمانه به خانم کیرچنر را سازمان دادند. کامبیه‌موس با پشتیبانی تانک‌های نظامی به قدرت نرسید، بلکه در کمال شگفتی، در انتخاباتی دموکراتیک به قدرت رسید. ماکری، که نامزد شرکت‌های بزرگ بود، پس از انتخاب شدن، افرادی را به درون دستگاه دولتی آورد که پیوندهای نزدیکی با دنیای کسب‌وکار و شرکت‌های بزرگ دارند. دولتِ او را "مدیرکل-کراسی" (در مقابل دموکراسی) می‌دانند.

ماکری گناه تمام دشواری‌های آرژانتین را به گردن دولت‌های قبلی انداخت، یعنی به گردن کیرچنرها و برنامه‌های مترقی آنها. دولت ماکری خواهان دفن برنامه‌های مترقی بودند: کمک‌های دولتی به خانواده‌ها برای کودکان، سرمایه‌گذاری در خدمات و زیرساخت‌های عمومی، حمایت از کارگران خانگی (خدمتکاران)، و قانونی کردن دو میلیون مهاجر. رکود سال ۲۰۱۶- که کمبیه‌موس از آن برای حمله به کیرچنریسم استفاده کرد- سبب کاهش شدیدی در قدرت خرید مردم (تا ۶ درصد) شده بود. تورّم ۴۰٫۳ درصد افزایش یافت و همین تورّم- و نه عوامل دیگر- بود که عامل افزایش نابرابری، فقر، و بیکاری بود.

دولت ماکری پس از آنکه برخلاف تمام شواهد موجود، گفت که کیرچنر بود که آرژانتین را نابود کرد، به برنامه نولیبرالی خودش برای اصلاح مالیات سرمایه‌های کلان و برای پرداخت به صندوق‌های قماری فراملی که بدهی آرژانتین را خریده بودند، روی آورد. بخشودگی مالیاتی ثروتمندان و پرداخت به سوداگرانِ قماری از طریق افزایش بدهی خارجی آرژانتین تأمین مالی شد. دولت ماکری شتاب‌زده فعالیت‌های استخراجی را شدت بخشید، از جمله تشدید استخراج در عرصه‌های غیرمتعارفی مانند تزریق فشار به میدان نفتی واکا موئرتا (سازَندی جغرافیایی بازمانده از دورهٔ زمین‌شناسی ژوراسیک دارای نفت شیل-م). دولتِ کمبیه‌موس از حمایت غول‌های مالی، انرژی، کشاورزی تجاری (آگری‌بیزینس)، و رسانه برخوردار بود .

در اکتبر سال ۲۰۱۷، مردم آرژانتین برای انتخاب نمایندگان مجلس جدید به پای صندوق‌های رأی رفتند. شرکت‌های انحصاری چندرسانه‌یی کارزاری تهاجمی را برای غیرفاسد نشان دادن ماکری و کامبیه‌موس به راه انداختند، و هم‌زمان، کیرچنر و جبههٔ او به نام "جاستیسیالیستا" را فاسد معرفی کردند. درست پیش از این انتخاباتِ پارلمانی، ماکری بودجهٔ خدمات دولتی را افزایش داد. این افزایش موقتی، به پیروزی حزب او- کامبیه‌موس- کمک کرد . به‌محض تشکیل مجلس جدید، ماکری پیشنهادِ قطع یا کاهش هزینه‌های خدمات اجتماعی و اصلاحات قانون کار و انتخابات، و نیز سیاست‌های مالیاتی و بازنشستگی به شیوهٔ صندوق بین‌المللی پول را پیشنهاد کرد. مقاومت در برابر این اقدام‌ها از تصویب همهٔ آنها جلوگیری کرد. یکی از پیشنهادها، یعنی اصلاح نظام بازنشستگی، با وجود بسیج توده‌یی گِردِ ساختمان مجلس که با سرکوب شدید پلیس روبرو شد، در دسامبر ۲۰۱۷ به تصویب رسید.

سازمان‌های مالی بین‌المللی نسبت به روند فزایندهٔ بدهی آرژانتین، به‌ویژه با توجه به بالا رفتن آهسته نرخ بهره در آمریکا و حرکت منابع مالی به سوی آمریکا برای بهره‌گیری از این تغییر، هشدار دادند؛ و درست هم می‌گفتند. اقتصاد آرژانتین وارد روندی مارپیچ شد: کاهش ارزش پزو، فرار سرمایه از کشور، و بعد زنجیرهٔ پی‌درپی تورّم. کامبیه‌موس برای حل بحران، بحرانی دیگر ایجاد کرد .

چرخهٔ قمار مالی

ماکری وعده داد که آرژانتین را "سوپرمارکت" جهان کند. او گفت که سرمایه‌گذاری خارجی به کشور سرازیر خواهد شد، و در عین حال، کالاهای آرژانتینی در همه‌جا یافت خواهد شد. هیچ‌یک از این وعده‌ها تحقق نیافت . آزادسازی و مقررات‌زدایی به افزایش واردات به‌جای صادرات، به کاهش سود کسب‌وکارهای خارجی، و به فرار سرمایه منجر شد، و یکی از بزرگ‌ترین کسری‌های موازنهٔ بخش خصوصی را در تاریخ کشور به وجود آورد. آرژانتین در دو سال اوّل دولت ماکری خود را بیشتر و بیشتر تحت فشار نیروهای خارجی یافت. سیاست‌های ماکری او را به دام انداخت، و او را از استفاده از ابزارهایی مانند کنترل سرمایه که می‌توانست نوعی استقلال به آرژانتین بدهد، باز داشت.

افزایش بدهی خارجی نقشی مرکزی در اجتناب از این سه پیامد داشت:

- کاهش ذخایر بانک مرکزی
- مهارِ ترس از کاهش ارزش پول
- فرار سرمایه، از راه فراهم آوردن دلار کافی برای جبران کسری تراز مالی

بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ بدهی خارجی آرژانتین به طور چشمگیری افزایش یافت و به 53درصدِ تولید ناخالص ملی رسید. این نسبتِ بالای بدهی به تولید ناخالص ملّی، ثبات اقتصادی کشور را تهدید می‌کرد.

در ماه آوریل ۲۰۱۸، بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) نرخ بهره‌ها را بالا برد. دلارها از سراسر جهان، به‌ویژه از کشورهایی با درآمد متوسط مانند آرژانتین و ترکیه، به سوی آمریکا سرازیر شد. بانک مرکزی آرژانتین برای جلوگیری از این خروج غیرقابل کنترل ارز ملی وارد عمل شد، امّا دریافت که ابزارهای کافی برای انجام آن را ندارد (برای مثال، برداشتن کنترل از روی سرمایه). در ماه مه، دولت ماکری از در دست گرفتن امور توسط صندوق

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ آرژانتین به آغوش صندوق بین‌المللی پول ...

بین‌المللی پول استقبال کرد.

اما بحران، آن‌چنان که دولت ماکری می‌گفت، نتیجهٔ "طوفان خارجی" نبود. افزایش نرخ بهرهٔ آمریکا محرّکِ بحران بود . امّا دولت آرژانتین تحت هدایت ماکری بود که کشور را در جایگاه وابستگی به ارز آمریکا قرار داد، و افزایش نرخ تبدیل آن صرفاً حکم چکاندن ماشه در وضعیتی انفجاری بود که از قبل بر اثر سیاست‌های ماکری و دشواری‌های ساختاری نظامِ جهانی سرمایه‌داری شکل گرفته بود. دخالت صندوق بین‌المللی پول صرفاً جنبهٔ فنّی نداشت، بلکه دخالتی سیاسی به منظور دفاع از دولتی درمانده و چیدن زمینه برای دگرگونی عمیق اقتصادی، آن هم نه‌فقط در آرژانتین، بلکه به طور کلی در کل آن منطقه بود. هیچ‌کدام از پیشنهادهای صندوق برای دولت ماکری بیگانه نبود. پیش از مداخلهٔ صندوق، نیکولاس دوژوونه، وزیر دارایی آرژانتین، کاهش هزینه‌های عمومی را در عرصهٔ زیرساخت‌ها اعلام کرده بود. "اصلاحات" صندوق ادامهٔ همان برنامهٔ نولیبرالی ماکری بود، برنامه‌ای که اُلیگارشی و صندوق بین‌المللی پول مایل‌اند که بر سراسر آمریکای لاتین تحمیل کنند.

در ماه ژوئن ۲۰۱۸، صندوق و آرژانتین بر سر برنامهٔ آمادهٔ اجرای اوّلیه‌ای که وعده می‌داد طی ۳۶ ماه تا مبلغ ۵۰ میلیارد دلار آمریکا در اختیار آرژانتین قرار دهد، به توافق رسیدند. در مقابل، آرژانتین می‌بایست برنامه‌ای اقتصادی را اجرا کند که تا سال ۲۰۲۰ کسری بودجه را به صفر کاهش دهد و "استقلال" بانک مرکزی را تقویت کند. "استقلال" بانک مرکزی در چنین گفتگوهایی اغلب به معنای آن است که باید نظارت دموکراتیک محدودی بر تصمیم‌های بانک مرکزی باشد، سیاست‌های نولیبرالیِ بانک را باید صرفاً سیاست‌هایی فنّی دید، و اینکه وظیفهٔ اصلی بانک باید مهار تورّم باشد، نه نگرانی نسبت به بیکاری.

چند ماه پس از رسیدن به این توافق، بحران ارزی جدیدی پیش آمد. تا پایان ماه اوت، ارزش پزو به میزان چشمگیری (۱۵ درصد در یک روز) کاهش یافت، نرخ بهره تا ۶۰ درصد بالا رفت، و ریسک کشور (بر اساس تعریف جِی‌پی مورگان) به مرز بالای ۷۸۰ رسید. دولت ماکری خواستار توافق دوّم با صندوق به منظور حل مشکل شد. صندوق به انتقال وجوه شتاب بخشید تا در دورهٔ دولت ماکری (که در اواخر سال ۲۰۱۹ پایان می‌یابد) به آرژانتین برسد. در پاسخ، دولت با رفع کسری بودجه تا ۲۰۱۹ (به جای ۲۰۲۰)، و رسیدن به تراز مالی مثبت به میزان ۱درصدِ تولید ناخالص ملّی موافقت کرد. نتیجه در اینجا این می‌شود که دولت برای مهار تورّم، تأمین پولی را به‌شدّت کاهش خواهد داد. گوییدو سَندلریز، معاون نیکولاس دوژوونه وزیر دارایی، رئیس بانک مرکزی شد. این هر دو مرد مشتاق بازگشت آرژانتین به صندوق بین‌المللی پول و طرفدار سفت و سختِ نولیبرالیسم هستند. در نتیجه، کاهش‌های چشمگیری برای وزارت بهداشت و کار پیشنهاد شد که یکی از چند نهاد کلیدی در سیاست‌های بازتوزیع ثروت در دولت کیرچنر بود.

آرژانتین توافق‌نامه‌های متعددی با صندوق بین‌المللی پول امضا کرده است: سه توافق آمادهٔ اجرا در دههٔ ۱۹۸۰، دو توافق در دههٔ ۱۹۹۰ (و دو توافق تسهیلات پولیِ تکمیلی)، و یک توافق در سال ۲۰۰۱ و یکی دیگر هم در سال ۲۰۰۳. همهٔ این توافق‌ها اساس و بنیاد همانندی را تکرار می‌کنند . عامل هر مشکل مالی را هزینه‌های افزایش یافتهٔ دولتی معرفی می‌کنند که به افزایش تقاضای مصرف، و در نتیجه به تورّم منجر می‌شود. به دولت گفته می‌شود که برای دسترسی به کمک صندوق بین‌المللی پول، باید هزینه‌های دولتی را کاهش دهد تا بتواند بدهی را، که هستهٔ مرکزی برنامهٔ تعدیل ساختاری صندوق است، کاهش دهد. این کاهش‌ها در هزینه‌های دولتی صرفاً جنبهٔ فنّی ندارند بلکه اساساً سیاست‌های کشور را هدف قرار می‌دهند. بودجهٔ ۲۰۱۹ دولت، خواهان سلّاخیِ سیاست‌های اجتماعی و قطع یارانه‌ها در عرصه‌های حیاتی زندگی اجتماعی، مانند بهداشت و آموزش، است. هم‌زمان، دولت وجوهی را برای بازپرداخت بدهی‌هایش کنار می‌گذارد. پول بیشتری به جیب بانکدارها و پول کمتری به سمت مردم می‌رود؛ این امر، به همان اندازه که مداخلهٔ اقتصادی است، مداخلهٔ سیاسی نیز است.

تعدیل ساختاری چارچوب معروف سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول است .در چند دههٔ گذشته، این سیاست در سراسر کشورهای به‌اصطلاح جنوبِ جهان استفاده شده است. نسخهٔ تعدیل ساختاری به معضل‌های همانندی ختم می‌شود: فعالیت اقتصادی منکوب شده، کاهشِ بودجه‌های دولتی ، رکود عمیق‌تر، افزایش بیکاری، نبود امنیت شغلی، و فقر. سیاستی که صندوق به پیش برد و دولت ماکری پذیرفت، به وضعیت تعدیل ساختاری دائمی منجر می‌شود؛ بحرانی عمیق‌تر ناشی از راه‌حل‌های صندوق بین‌المللی پول برای بحران، که راه‌حل‌های حتّی بیشتری می‌طلبد که به نوبهٔ خود

بحران را تشدید می‌کند، که در نتیجهٔ آن، روند مارپیچ قهقرایی ادامه می‌یابد و مداخلهٔ اقتصادی و سیاسی را که مانعی در برابر توانایی کشور برای اتخاذ تصمیم‌های مستقل است تقویت می‌کند، تصمیم‌هایی که منشأ آن تعهد به بازپرداخت بدهی رشدیابنده و فزاینده نیست. چنین است وضعیت جاری در کشورهایی که بر اثر سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول در هم شکسته شده‌اند؛ از آرژانتین گرفته تا یونان.

بحران در بخش‌های مسلّط

سرمایه مجموعهٔ همگنی نیست. در امتداد خطوط گوناگونی تقسیم و تجزیه شده است، به طوری که بعضی از بخش‌ها (مانند بخش مالی کلان) در زمان‌های معیّنی در تضاد با بخش‌های دیگر (مانند ساختمان‌سازی) قرار می‌گیرند. بخش‌های گوناگون سرمایه قادرند نفوذ خود را در عرصهٔ سیاسی اِعمال کنند و در نتیجهٔ قدرت انحصاری و فعالیت‌های سیاسی خود، به بخش مسلّط تبدیل شوند. پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۱، بخش‌های صنعتی موضع ممتازتری به دست آوردند. بخش‌های مالی کلان و بخش‌های خدمات خصوصی‌شده، با اینکه همچنان نقش اقتصادی مرکزی خود را داشتند، ولی در فضای سیاسی خود را نسبتاً در حاشیه یافتند. در دورهٔ زمامداری کیرچنرها، بخش‌های انحصاریِ مالی کلان و بخش‌هایی از کشاورزی تجاری موانعی چالشی در برابر نو-توسعه‌گرایی، چارچوب سیاست‌های ترقی‌خواهان آرژانتین، به وجود آوردند. این بخش‌های سرمایهٔ انحصاری موفق شدند برنامه‌ای را بر دیگر بخش‌های سرمایه تحمیل کنند که شامل کاهش هزینه‌ها- به‌ویژه حقوق‌های و دستمزدها- و شرایط بهتر برای فعالیتِ سرمایه، همراه با کاهش مقررات و فروش بنگاه‌های سودآور بخش دولتی بود. هدف سیاسیِ اصلیِ این حرکت، از بین بردن میراث و قدرت ترقی‌خواهان آرژانتین و ارثیهٔ پرونیسم، و مبادلهٔ آن با سیاست‌های مالی کلان و بخش‌هایی از کشاورزی تجاری بود.

در سال‌های اولیهٔ دههٔ ۲۰۱۰، ترقی‌خواهی آرژانتینی- کیرچنریسم در مرحلهٔ جاری آن - بر اثر جوّ بین‌المللی و تضادهای سرمایه‌داری آرژانتین متحمل عقب‌نشینی‌های مهمی شد. بالا رفتن تورّم مانع بازتوزیع مترقیانهٔ درآمد شد. ظهور دوبارهٔ کسریِ تراز مالی و ایستایی واقعی تولید ناخالص ملّی راه را برای بلوک بخش‌های انحصاریِ مالیِ کلان و کشاورزی تجاری باز کرد تا به استحکاماتِ جنبش‌ها و برنامه‌های ترقی‌خواهانهٔ آرژانتین حمله کنند.

زمانی که کامبیه‌موس به قدرت رسید، الگویی را برای رشد مطرح کرد که مغلطه‌آمیز و گول‌زننده بود. در این الگو فرض بر این بود که تغییر دادن مقررات در آرژانتین موجب جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خواهد شد، اگرچه سرمایه‌گذاری خارجی دمدَمی و بی‌ثبات است، و نرخ بهره (سود) در کشور میزبان و نرخ بهرهٔ بانک مرکزی (فدرال رزرو) آمریکا آن را کنترل می‌کند. هر کاری که کامبیه‌موس و ماکری کردند بیشتر برای تحکیم قدرت متحدان مرکزی خود (سرمایهٔ مالی کلان و بخش‌هایی از کشاورزی تجاری) بود تا ایجاد شرایط برای رشد آرژانتین. کاهش ارزش پزو، تعدیل ساختاری تعرفه‌ها، آزادسازی کنترل ارز و افزایش نرخ بهره باعث شد که سود بانک‌ها و سرمایهٔ فراملّی قماری چهار برابر شود. اختلاس در خزانهٔ دولتی در این مقیاس فقط در سال‌های دیکتاتوری نظامی (۱۹۷۶-۱۹۸۳) دیده شده بود. سرمایهٔ مالی کلان امتیازهای عمده‌ای به دست آورد. سرمایه‌گذاران کوچک و متوسط- که دچار توهّم سرمایهٔ کلان شدند- وضعیت بهتری پیدا کردند و به حمایت از دولتی که در حال تهی کردن باقی‌مانده‌های دموکراسی در آرژانتین است، ادامه دادند.

بخش‌هایی از سرمایه- مانند صنعت کوچک و متوسط- نسبت به سیاست‌های ماکری اعتراض کردند. امّا قدرت این بخش‌ها

ادامه در صفحه ۱۲

ادامهٔ آرژانتین به آغوش صندوق بین‌المللی پول ...

محدود است. آنها نیز در نهایت از ماکری حمایت کردند، حتّی در حالی که سیاست‌های او به کسب‌وکار آنها لطمه می‌زد. قدرت سرمایهٔ مالی کلان و بخش‌های وابسته به آن- شامل کشاورزی تجاری- بر دیگر بخش‌های سرمایه چربید. چنین تصوّر می‌شد که سرکردگیِ سرمایهٔ مالی کلان مطلق است، و نمی‌شود از چارچوب سیاست‌های آن خارج شد. با این حال، تضادهای داخل سرمایه باقی ماند. زمانی که صندوق بین‌المللی پول برنامهٔ افزایش مالیات بر صادرات و دارایی‌های شخصی را به مثابه راهی برای بهبود جمع‌آوری درآمد مالیاتی و کاهش بدهی خارجی آرژانتین مطرح کرد، بخش‌هایی از بلوک صادرات کشاورزی تجاری مقاومت کردند. این بلوک توانست دولت را وادار به متوقف کردن این اصلاحات، و بعد پایان دادن به آن کند. اما تنش‌های داخل بلوک سرمایه خود را در افکار عمومی آشکار نکرده است. سرکردگیِ سرمایهٔ مالی کلان و نقش صندوق بین‌المللی پول نه‌فقط دولت ماکری را، بلکه بخش‌های ضعیف‌تر سرمایه را که خود را دارای قدرت کافی برای به راه انداختن مبارزه در درون بورژوازی برای کسب قدرت نمی‌بینند، خفه کرده است.

تغییر موضع، دستور روز است. جای شگفتی نیست که لَری کودلو، مدیر شورای ملّی اقتصاد آمریکا، پیشنهاد می‌دهد که برای حل بحران آرژانتین، پزو به دلار وابسته شود. این راه‌حل که بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲ آزموده شد، و حتی راه‌حل رایکال‌تر دلاری کردن آرژانتین، به عنوان پادزهری برای اَبَرتورَم و تحریکِ رشد موردِ بحث است. در حالی که مردم با بینش خاص خود در مورد راه‌حل بحران به خیابان‌ها می‌آیند و در حالی که بلوک بخش‌های سرمایه‌داری در ارائهٔ دیدگاه‌های خود درنگ می‌کند، نیروهای خارجی (صندوق بین‌المللی پول، دولت آمریکا) از طریق دولتِ مشتاق و پذیرندهٔ ماکری، کار خود را به پیش می‌برند.

بحران سیاست تا بحران سیاسی

کامبیه‌موس و ماکری برای آماده کردن زمینهٔ روی آوردنِ آرژانتین به صندوق بین‌المللی پول، باید سیاست‌های بازتوزیع ثروت و سیاست‌های کیرچنر را از سر راه برمی‌داشتند. مضمون اصلیِ این حمله "اتلاف منابع در عوام‌گرایی" بود، یعنی ادّعای آن که دولت‌های پیشین کیرچنر پول مردم را در سیاست‌های ناکارآمد تلف کرده و به‌جای فرهنگِ کسب‌وکار، فرهنگِ تنبلی را ترویج کرده‌اند." این حمله به اندیشه‌های بازتوزیع اجتماعی و سوسیالیسم بخشی از حمله‌ای جهانی و منطقه‌یی است. این حمله، هم از سوی شرکت‌های انحصاری چندرسانه‌یی و هم از راه مداخلهٔ نیروهای سیاسی در شبکه‌های اجتماعی انجام شده بود.

همزادِ اتلاف، فساد است. کارزار علیه فساد، ابزار قدرتمندی برای تضعیف حقانیّتِ چپ و عوام‌گرایان است. "رسوایی دفترچه" ۲۰۱۸ در آرژانتین، تقلیدی از ؛رسوایی کارواش" در برزیل است که به لولا و حزب کارگران برزیل ضربه زد. [نخستین پروندهٔ رشوه و فساد مالی علیه لولا، مربوط به یک کارواش یا محل شستشوی ماشین بود. پرونده‌های اتهام فساد به دولت خانم کیرچنر نیز از دفترچهٔ یادداشت‌های یک رانندهٔ دولتی آغاز شد که او در آنها مدّعی شده بود که کیسه کیسه دلار آمریکا را جابه‌جا می‌کرده است، از جمله به خانهٔ خانم کیرچنر.] ادّعای مطرح شده در "رسوایی دفترچه" این بود که صاحبان کسب‌وکار محلی به مقام‌های دولتی در دولتِ کیرچنر رشوه داده‌اند. این اتهام‌ها به مقام‌های گوناگون در رده‌های گوناگون دولتی، و تا خودِ رئیس‌جمهور پیشین کریستینا فرناندز دِ کیرچنر، زده شد که اکنون به بازداشت پیش از برگزاریِ دادگاه تهدید شده است. همان سناریویی که علیه لولا استفاده شد، در آرژانتین نیز به اجرا گذاشته شده است.

فساد و اتلاف منابع در آرژانتین تاریخی طولانی دارد. اعضای ارشد دولت ماکری نیز به همان جُرم‌ها متهم‌اند. امّا هدفِ کارزار مبارزه با فساد در آرژانتین امروزی، همان‌طور که در برزیل امروزی است، واقعاً مبارزه با فساد یا هدر دادن منابع و ثروت ملّی نیست. به نظر می‌رسد که هدفِ آن لطمه زدن به نهادهای دموکراسی، کاهش اعتماد مردم به طور کلی به دولت، و انگشت اتهام را به سوی تمام بلوکِ عوام‌گرایان و چپ نشانه رفتن است، در حالی که هر اتهامی علیه راست و راستِ میانه نادیده گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، از کارزارهای مبارزه با فساد بیشتر برای مقاصد سیاسی استفاده می‌شود تا برای تغییر سیاست‌ها. مداخله‌ای سیاسی است که با ماسک سیاست اقتصادی انجام می‌شود.

از روش جدیدِ "قانون‌افزار" نیز با هدفِ بهره‌برداری از قوهٔ قضایی در سیاست استفاده شده است. پرونده‌های قدیمی علیه مرتکبین جنایت علیه بشریت در دورهٔ دیکتاتوری [کودتای نظامی سال ۱۳۵۵ علیه ایزابل پرون] بسته شده‌اند یا دیگر پیگیری نمی‌شوند. با فرمان ریاست‌جمهوری (همان‌طور که دولت آمریکا توصیه کرده بود) نیروهای مسلّح اکنون اجازه دارند در امور داخلی دخالت کنند؛ سیاستی که نظارت‌های اعمال شده پس از سرنگونی دیکتاتوری نظامی را از میان برداشته است. جنایت‌های نیروهای مسلح در آن زمان، و احتمال آنکه نیروهای مسلح در آینده نیز باز مرتکب جنایت شوند، اکنون اصلاً محور بحث‌های مربوط به جرم و بی‌قانونی نیست. بخشی از روند "قانون‌افزار" این است که به پلیس برای اقدام علیه ناآرامی اجتماعی چک سفید داده شده است (دولت درصدد لغو کردن قانونی است که نیروهای مسلح را از اقدام علیه اعتراض‌ها منع می‌کند). سرکوب پلیسیِ مردم ماپوچه در جنوب آرژانتین که به قیمت جان سانتیاگو مالدونادو و رافائل ناهوئل تمام شد، و سرکوبِ زحمتکشان و دیگر تهی‌دستانِ شهرهای آرژانتین را بی‌قانونی نمی‌دانند! سرکوبِ پلیسی عین قانون تلقی می‌شود، در حالی که فعالیت دموکراتیک را، بیش از پیش، بی‌قانونی تصویر می‌کنند.

روی دیگر قانون‌افزار، استفاده از سازوکارهای دستگاه قضایی برای پیگیرد قضایی هر کسی است که دولت او را تهدید سیاسی تلقی کند. پرونده‌های قضایی علیه این افراد تشکیل می‌شود، و سپس آنها را دستگیر می‌کنند و بدون وثیقه و بودن محاکمه و حکم به زندان می‌اندازند. این بازداشتِ پیش از محاکمه به دولت اجازه می‌دهد که تهدیدهای سیاسی نسبت به نظم نولیبرالی را از صحنه ناپدید کند. این همان چیزی است که با حبس لولا در برزیل اتفاق افتاد، و همان چیزی است که آلیگارشی آرژانتین با زندانی کردن کریستین فرناندز د کیرچنر در پی آن است.

دولت و سرمایه‌داران انحصاری با استفاده از تکنیک‌های قانون‌افزار برنامهٔ خود را به پیش می‌برند در حالی که مخالفان خود را به انزوا می‌اندازند. رهبران ارشد تهدید به زندان می‌شوند، و در همان حال معترضان مورد تهدیدِ خشونت پلیس قرار می‌گیرند. این امر، نهادهای دموکراتیک را ضعیف می‌کند. ویژگی‌های تهاجم نولیبرالی کنونی که پدیدار شده است عبارتند از خشونت، اقتدارگرایی، و شیوه‌های غیردموکراتیک امنیت و نظارت.

نه پیگردِ رهبری ارشد سازمان‌های سیاسی مترقی از طریق قانون‌افزار و نه حمله به جنبش‌های مردمی قادر به خاموش کردن مخالفت با دولت و با سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول نیست. وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی و اجتماعی به کاهش بیش از پیش محبوبیّت دولت شده است. امروزه فقط نزدیک به یک‌سوّم جمعیت کشور نظر مساعد به این دولت دارند. روندِ کاهش حمایت اجتماعی و سیاسی از دولت به معنای رشد مقاومت سازمان‌یافته در برابر رژیم ماکری نیست. در واقع، کاهش حمایت از دولت به بروز تنش‌ها و ستیزه‌ها و بازآرایی نهادها و نیروهای سیاسی منجر شده است. همچنین، باعث دلسردی مردم نیز شده است.

در حال حاضر، تمرکز روی انتخابات ریاست‌جمهوری اکتبر ۲۰۱۹ است. اگر ماکری نتواند پایگاه حمایتی گسترده‌تری فراهم آورد، و اگر ناآرامی اجتماعی ادامه یابد، آنگاه بدون شک بحرانی سیاسی فوران خواهد کرد. باید دید که طبقهٔ حاکم چه خواهد کرد. امّا آنچه اکنون روشن است، آن است که ناآرامی اجتماعی در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. سرشتِ این ناآرامی هنوز باید روشن شود. تلاشی که صورت می‌گیرد برای دفاع از دستاوردهای گذشته و جلوگیری از زوال بیشتر جامعه است. در سراسر آمریکای لاتین گرایش و اشتیاق به شکل دادن واکنش‌ها به بحران نولیبرالیسم وجود دارد؛ واکنشی که ریشه در همبستگی اجتماعی، دموکراسی مستقیم، و سیاست‌هایی دارد که نظارت مردم بر اقتصاد خود را گسترش می‌دهد.

جنبش‌های مردمی و ناآرامی اجتماعی

نه بحران اقتصادی و نه تشدید سرکوب سیاسی نباید ما را از بسیج مردمی که در جامعهٔ آرژانتین اهمیت چشمگیری داشته است، غافل کند. از سال ۲۰۱۶ به این سو، تظاهرات بسیار قابل‌توجه و بزرگی برگزار شده است. چهار اعتصاب عمومی با مشارکت اتحادیه‌های کارگری بزرگ در کشور انجام شده است. بسیج عظیمی از زنان بر سر موضوع‌هایی مثل کار و سقط جنین صورت گرفته است. این بسیج نیروهای اجتماعی برسر طیفی از موضوع‌های گوناگون، خیابان‌های شهرهای آرژانتین،به‌ویژه بوینوس آیرس را از مردم پُر کردند. مبارزات گوناگون جاری در خیابان‌ها یکی از راه‌های شناخت و ارزیابیِ عمق نارضایی در میان طبقات و گروه‌های اجتماعی عمدهٔ جامعه است. امّا این اعتراض‌ها به ایجاد بلوک انتخاباتی سیاسی جدیدی که بتواند نارضایی مردم را به مجرای انتخابات اکتبر بیندازد، منجر نشده است. مبارزهٔ قدرت در خیابان‌ها، و نیز سازمان‌های قدرتمند کارگری و اجتماعی، می‌تواند مسیر آیندهٔ آرژانتین را معیّن کند. اما پراکندگی سیاسی موجب ضعیف شدن توان مردم برای ایجاد آلترناتیوی در برابر ماکری و صندوق بین‌المللی پول است.

متن کامل این مقالهٔ بلند در سایت اینترنتی حزب منتشر شده است

به زورِ چکش و چماق نمی‌توان اندیشه‌های مارکس را از بین برد

چندی پیش عکس‌هایی از سنگ مزار کارل مارکس و همسرش جِنی در مزارستان های‌گیت در لندن (انگلستان) منتشر شد که حاکی از خراب کردن سنگ‌نبشتهٔ مرمرین آن با ضربه‌های چکش یا وسیله‌ای مشابه بود. صدمه زدن افراد خودسر به بناهای تاریخی یا ویران کردن آنها به علّت ضدیّت‌های اعتقادی یا سیاسی، مثل آنچه در ماه‌های اوّل پس از انقلاب بهمن در ایران رخ داد یا آنچه اسلام‌گرایان در افغانستان با مجسمهٔ تاریخی بودا کردند، در تاریخ معاصر بی‌سابقه نیست، ولی امر نکوهیده‌ای است. آسیب زدن به سنگ مزار مارکس نشان از خشم خرابکاران نسبت به اندیشه‌های این فیلسوف قرن نوزدهم دارد، مگر آنکه مشتی لاأبالی از روی نادانی و بی‌توجهی به چنین کاری دست زده باشند، که بعید می‌نماید. مسئولان مزارستان های‌گیت این خرابکاری را عمدی دانستند و گفتند که متأسفانه آثار خرابکاری روی سنگ مرمر را نمی‌شود به طور کامل تعمیر کرد ولی سعی خواهند تا حد امکان آن را بازسازی کنند. این سنگ‌نبشتهٔ مرمرین نخست در سال ۱۸۸۱ بر مزار همسر مارکس گذاشته شد که تاریخ تولد و درگذشت او و مارکس و دخترشان و نوه‌شان و خدمتکارشان بر آن نقش بسته بود. در سال ۱۹۵۴/۱۳۳۳ که بقایای جسد مارکس و همسرش، به خاطر ارزش و احترامی که برای آنها قائل بودند، به مکان فعلی منتقل شد، این سنگ‌نبشته هم به همین مکان آورده شد.

این نخستین بار نیست که به بنای یادبود مارکس و سنگ مزار او آسیب رسانده می‌شود. پیش از این نیز به آن رنگ پاشیده‌اند، با سنگ و چکش و چماق به جانش افتاده‌اند، و حتّی خواسته‌اند که منفجرش کنند. می‌شود از روی خشم سنگ مزار مارکس را خراب کرد، ولی این خشونت تأثیری در نفوذ و اعتبار اندیشه‌های این فیلسوف بزرگ در میان مردم و به‌ویژه زحمتکشان نخواهد داشت. در نظرسنجی‌های گوناگونی که تا کنون در سراسر جهان انجام شده است، کارل مارکس بارها تأثیرگذارترین فیلسوف تاریخ شناخته شده است. در نظرسنجی بی‌بی‌سی در سال ۱۹۹۹، کارل مارکس بالاتر از اینشتین و نیوتون و داروین و دِکارت، بزرگ‌ترین اندیشمند هزارهٔ دوّم شناخته شد. امروزه، در پی بحران‌های پیاپی نظام سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری جنبش‌های عدالت‌خواهی و ضدسرمایه‌داری در سراسر جهان، کارل مارکس، این منتقد جدّی نظام سرمایه‌داری، همچنان شخصیتی تأثیرگذار و بانفوذ است، و همین امر است که خشم نیروهای راست‌گرا را برمی‌انگیزد.

روز ۲۶ اسفند امسال (۱۷ مارس) وقتی که مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، فعالان چپ و کارگری و کوشندگان جنبش‌های اجتماعی از سراسر جهان به روال هر سال و به مناسب سالگرد درگذشت مارکس، برای برگزاری مراسم بزرگداشت او بر سر مزارش گرد خواهند آمد، اگرچه از آسیبی که به سنگ مزار او زده شده است ناراحت خواهند بود، ولی آنچه الهام‌بخش آنها خواهد بود، بینش علمی و اندیشه‌ها و آرمان‌های انسان‌دوستانهٔ مارکس برای ایجاد دنیایی بهتر خواهد بود. رابرت گریفیتز، دبیرکل حزب کمونیست بریتانیا، وقتی از خراب کردن سنگ‌نبشتهٔ مزار مارکس باخبر شد، به‌درستی گفت: "اندیشه‌ها و آرمان‌های مارکس- مثل این ستونِ بنای مزار او- آن‌قدر نیرومند است که خرابکاری فاشیست‌ها نمی‌تواند آنها را از بین ببرد.«

مارکس دورانی طولانی از زندگی‌اش را در لندن گذراند، و از حمایت و همنشینی دوست و همکارش انگلس برخوردار بود. او در ماه ژوئن ۱۸۴۹ به صورت تبعیدی سیاسی به لندن آمد، و در سال ۱۸۸۳ در محلی در شمال لندن درگذشت. او بسیاری از آثارش، از جمله "سرمایه "را در لندن نوشت.

سنگ مزار مارکس و خانواده‌اش، مثل کاخ وست‌مینیستر (محل پارلمان بریتانیا) یا پل معروف "تاور بریج" در لندن، جزو مهم‌ترین سازه‌های استثنایی و تاریخی در انگلستان و یکی از دو مزار استثنایی است که در این رده‌بندی فهرست شده‌اند. در سال ۱۹۵۵/۱۳۳۴ حزب کمونیست بریتانیای کبیر "صندوق یادبود مارکس" را تأسیس کرد که

مورد حمایت مالی اعضای آن حزب و مارکسیست‌ها و کمونیست‌های سراسر جهان قرار گرفت. طراحی و ساخت بنای یادبود کنونی را لارنس برَدشاو، از هنرمندان عضو حزب کمونیست بریتانیا به عهده گرفت و به سرانجام رساند. بسیاری از پوسترهای سازمان حمل‌ونقل شهری لندن را نیز همین هنرمند طراحی کرده است. نقاشی‌های او نیز غالباً بن‌مایهٔ ستایش از صلح و انترناسیونالیسم و مخالفت با جنگ و بی‌عدالتی دارد.

بنای کنونی یادبود مارکس که حاصل هنر و زحمتِ این هنرمند کمونیست است در سال ۱۹۵۶/۱۳۳۵ توسط هَری پولیت، دبیرکل وقت حزب کمونیست بریتانیای کبیر، رونمایی شد. از همان زمان تا کنون، این بنا مورد بازدید میلیون‌ها نفر و محل برگزاری مراسم و گردهمایی‌های گوناگون مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها و دیگر فعالان آزاداندیش بوده است.

به‌رغم صدمه‌هایی که به بنای یادبود مارکس و سنگ مزار او زده شده است، و به‌رغم توهین‌ها و سیاه‌نمایی‌های رسانه‌های غالب، مارکس در قالب اندیشه‌های علمی، مردمی، و ترقی‌خواهانه‌اش به حیات خود ادامه می‌دهد. هر سال، زمانی که زحمتکشان و فعالانی که در سراسر جهان به پشتوانهٔ آموزه‌های مارکس برای آزادی و زندگی بهتر و شایسته پیکار می‌کنند، بر سر مزار او گرد هم می‌آیند، تندیس بزرگ مارکس، به عنوان نماد تفکر علمی و مبارزهٔ عدالت‌خواهانه، به آنها برای ادامهٔ مبارزه‌شان الهام و روحیه می‌بخشد.

ادامهٔ سه گانهٔ شرارت دولت ترامپ ...

آمریکا دارد، مهره‌ای مرکزی در اجرای سیاست‌های دولت جورج بوش پسر در پشتیبانی از حمله‌های اسرائیل به غزه پس از پیروزی حماس در انتخابات نیز بود.

به خاطر همین پروندهٔ خون‌بار اِلیوت آبرامز است که انتصاب او توسط مایک پومپئو را باید نشانه‌ای شوم و پیام‌آور جنایت و خون‌ریزی در ونزوئلا دانست. به قول جِسی جکسون، از رهبران شناخته‌شدهٔ جنبش حقوق مدنی در آمریکا، برگماری آبرامز به امور ونزوئلا "مثل این است که آل کاپون مسئول اجرای نظم و قانون شود."

در زمانی که خوآن گوآیدو نیروهای خارجی، و از جمله نیروهای نظامی آمریکا را به یاری می‌خواند، به نظر می‌آید که به‌رغم مخالفت‌هایی که در جهان و در خودِ آمریکا (از جمله از طرف برخی از سیاستمداران آمریکایی) با دخالت آمریکا در ونزوئلا می‌شود،

دولت آمریکا همچنان در تدارک یک "جنگ کثیف" دیگر، بمب‌گذاری و ترور، به‌کارگیری مزدوران شبه‌نظامی، و انواع و اقسام طرح‌ها و توطئه‌های دیگری مثل "قانون‌افزار" است که هرگاه به طور جدّی دنبال "تغییر رژیم" است، به آنها متوسل می‌شود. امپریالیسم آمریکا هرگز از فکر غارت و کنترل منابع طبیعی و انسانی قارهٔ آمریکا دست برنداشته است و در سال‌های اخیر توانسته است چرخ پیشرفت‌های مردمی در این قاره را در کشورهایی مثل آرژانتین و شیلی و برزیل به عقب برگرداند. اکنون ونزوئلا در مرکز هدف قرار گرفته است. به‌رغم همهٔ کم و کاستی‌ها در وضعیت اقتصادی-اجتماعی ونزوئلا- که مسئلهٔ داخلی آن کشور است- ونزوئلا و مردمش نیاز به همبستگی بین‌المللی در برابر تجاوز خارجی دارند.

خطاب سازمان جهانی کار (آی ال اُ) به نشست طبقه‌های حاکم در «داووس»: نیازهای کارگران را برآورده کنید!

ژنو- سازمان جهانی کار ("آی ال اُ")، از دولت‌های جهان درخواست کرده است که به‌منظور هماهنگی با تغییرهای دائمی محیط کار و مقتضیات‌شان، قوانین جدید حمایت از کارگران را تدَوین کرده و به اجرای آن متعهد شوند. این درخواست زمانی مطرح می‌شود که نمایندگان میلیاردر طبقه‌های حاکم بر جهان در داووس سوئیس به‌منظور بحث‌های سالانه‌شان پیرامون اقتصاد جهانی گردهم آمده‌اند و همان‌طور که بیشتر رسانه‌ها گزارش کرده‌اند، ناظر ناتوانی شرم‌آور دولت‌های سرمایه‌داری در آمریکای شمالی و کشورهای اتحادیه اروپا در حل معضل‌های داخلی کشورهای خودند. راه‌حل ارائه شده در گزارش سازمان جهانی کار برای مشکلات اقتصاد جهانی، همان‌طور که انتظار می‌رود، با راه‌حل موردنظر سرکردگان سرمایه‌داری بسیار متفاوت است. در گزارش ماه ژانویه ۲۰۱۹ (بهمن‌ماه ۱۳۹۷) که به افتخار صدمین سالگرد تأسیس این سازمان جهانی منتشر شد، کمیسیونی ویژه پس از یک سال و نیم کار بر آن، در صدر لیست توصیه‌های دهگانه‌اش، "تضمینی جهانی به‌منظور حفظ حقوق بنیادین کارگران، دستمزد کافی، محدودیت ساعت کار و محیط امن و سالم کار" را خواستار شد.

اینکه آیا دولت‌ها، ازجمله دولت جمهوری‌خواه ترامپ، به این خواست‌ها توجه کنند یا نه، موضوع دیگری است. گزارش‌های سازمان جهانی کار و حتی "کنوانسیون‌های" آن (مقاوله نامه‌ها) هیچ وزن قانونی‌ای ندارند، بلکه در توافق‌های بین دولت‌ها، کارفرمایان و نمایندگان کارگران در سطح بین‌المللی جنبه اجرایی پیدا می‌کنند. ساختارهای تصمیم‌گیرنده سازمان جهانی کار شامل نمایندگان شرکت‌ها، دولت‌ها و کارگران است، بنابراین توصیه‌ها و گزارش‌های آن زیر تأثیر نفوذ و تضعیف از سوی مؤسسه‌های بزرگ قرار می‌گیرند.

گزارش سازمان جهانی کار الگوی خاصی را برای هیچ کشوری ارائه نمی‌دهد، بلکه مبارزه برای حداقل دستمزد را برعهده جنبش‌های مطالباتی می‌گذارد، مثلاً مانند مبارزه برای دستمزد ۱۵ دلار در ایالات‌متحده یا مبارزه کارگران بنگلادشی با دولتی که در اجرای خواست‌های شرکت‌های چندملیتی شرایطی وحشتناک به‌وجود آورده و به سرکوب کارگران و اتحادیه‌های کارگری ادامه می‌دهد.

گزارش یادشده، از تعیین استانداردهای خاص برای کشورهای به‌خصوص خودداری می‌کند. این در مقابله مستقیم با استانداردهای سخت‌گیرانه‌ای است که حداقل از سوی بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌رسمیت شناخته شده‌اند یا جنبش "مبارزه برای ۱۵ دلار و حق پیوستن به اتحادیه" به‌منظور افزایش دستمزدها (هرچند تشکیل اتحادیه کارگری تضمین نمی‌شود) در ایالات‌متحده که به‌طور روزافزون با موفقیت همراه بوده است. این گزارش همچنین با استثمار کارگران در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه که دولت‌هایشان مقاوله‌نامه‌ها و معاهده‌های سازمان جهانی کار را امضا کرده اما اجرا نمی‌کنند، مغایرت دارد، کشورهایی که به درخواست شرکت‌های عظیم چندملیتی، کارگران و اتحادیه‌های کارگری را سرکوب کرده و دستمزدها (به‌ویژه دستمزد زنان) را پایین نگاه می‌دارند و شرایط خطرناک کاری را بهبود نمی‌بخشند. بااین‌همه، "کمیسیون جهانی آیندهٔ کار" این سازمان، به‌ریاست "سیریل رامافوزا"، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، و "استفان لفون"، نخست‌وزیر سوئد، از کارگران به‌دفاع قاطع پرداخت و اعلام داشت که ادامهٔ توسعه، به‌خصوص توسعهٔ صلح‌آمیز جهانی، مستلزم تضمین رفاه کارگران است. این گزارش هشدار می‌دهد که "فرصت‌هایی بی‌شمار برای بهبود کیفیت زندگی کارگران، حق انتخاب بیشتر، کاهش شکاف جنسیتی، و ترمیم خسارت‌های ناشی از نابرابری‌ها پیشِ روی ما قرار دارند. بااین وجود، هیچ‌یک از این موردها به‌خودی‌خود اتفاق نخواهند افتاد. بدون عمل قاطع، ما به سوی جهانی که در آن نابرابری‌ها و نبود اطمینان به آینده گسترده‌تر می‌شود گام برمی‌داریم."

رامافوزا اضافه می‌کند: "این گزارش، مشارکت و همیاری در داخل و بین حوزه‌های قضایی ملی و منطقه‌ای را باید ترویج دهد تا اطمینان حاصل شود که اقتصاد جهانی و جامعه جهانی همسان‌تر، عادلانه‌تر و

همه‌جانبه‌تر شود و درعین‌حال باید الهام‌بخش اقدام‌هایی در سطح جهان به‌منظور از میان برداشتن مشکلاتی باشد که بشریت در طول تاریخ برای خویش به‌وجود آورده است." این گزارش ضمن حمایت جدی از حقوق کارگران، نکتهٔ مهمی را از قلم انداخته است: حق اعتصاب. نداشتن حق اعتصاب در ایالات‌متحده به‌طور فزاینده‌ای متداول شده است. آخرین آمار دولتی نشان می‌دهد که از هر ده مذاکره برای بستن قرارداد جدید، یکی به "توقف کار" (out-lock) درعمل ممانعت از ورود کارگران به محل کارشان از سوی کارفرما منجر می‌شود که دو برابر تعداد اعتصاب‌ها به خواست کارگران در اعتراض به عملکرد سرمایه‌دار است. با این حال، کارگران باید حق پیوستن به سندیکا و نهادهای صنفی موردقبول خودشان و مذاکره جمعی را داشته باشند و دولت‌ها باید ضامن اجرا شدن درخواست‌های سازمان جهانی کار باشند. در بسیاری از نقاط جهان هیچ‌یک از این دو وجود ندارند. در ایالات‌متحده، اعتصاب‌های دسته‌جمعی اخیر معلمان که با حمایت گستردهٔ جامعهٔ آمریکا همراه بود، موفق شد به وضع ساختمان مدرسه‌ها، کتاب‌های درسی، حمایت بیشتر از دانش‌آموزان، و دستمزد و شرایط کاری بهتر معلمان بهبود بخشد.

معلمان که برای اجرای خواست‌هایشان با مخالفت شدید مدیریت و کارفرمایان روبرو شده بودند، در غرب ویرجینیا (که به تعطیلی همه مدرسه‌های این ایالت منجر شد)، بخش وسیعی از کنتاکی، منطقه‌هایی در اوکلاهاما، بسیاری از منطقه‌ها در آریزونا و کلرادو، و اخیراً در لس‌آنجلس که از نظر تعداد مدرسه‌ها در ایالات‌متحده مقام دوم را دارد، مجبور شدند دست به اعتصاب زنند. همچنین اعتصاب عمومی‌ای موفق در فرانسه، رئیس‌جمهور، امانوئل ماکرون، را به لغو افزایش مالیات سوخت و بنزین وسایل نقلیه مجبور کرد. هرچند که اصلاحات ضدِ کارگری "قانون کار" به‌جا ماند. در خلال ماه‌های فصل پائیز سال گذشته صدها هزار کارگر فرانسوی برای اصلاحاتی نظیر آنچه در گزارش سازمان جهانی کار مطرح شده است، در خیابان‌های پاریس و شهرهای فرانسه راهپیمایی کردند.

فرازهایی از گزارش سازمان جهانی کار ("آی ال اُ")، در دفاع از حقوق کارگران:

"بدون عمل قاطع، ما به سوی جهانی که در آن نابرابری‌ها و نبود اطمینان به آینده گسترده‌تر می‌شود گام برمی‌داریم."

"مهارت‌های امروز با شغل‌های آینده مطابقت ندارند و مهارت‌های تازه به‌دست آمده ممکن است به‌سرعت منسوخ شوند. توجه به پیامدهای تولید صنعتی برای محیط زیست و سیاست‌گذاری قاطع در ارتباط با آن و حمایت از "اقتصاد سبز" با استفاده از شیوه‌های پایدار و فناوری‌های سالم، میلیون‌ها شغل ایجاد می‌کند و شغل‌هایی دیگر در پی استفاده صحیح منابع طبیعی و کاهش آلودگی محیط زیست، از بین می‌روند." "حرکت قاطع در این مسیر جدید، مستلزم اقدام جدی از سوی دولت‌ها، اتحادیه‌های کارگری، و کارفرمایان است. قراردادهای اجتماعی باید به‌نحوی بازنویسی شوند که کارگران از سهمی عادلانه از پیشرفت اقتصادی بهره‌مند شده و حقوق و زندگی آنان در قبال زیان‌های ناشی از خطرهای اقتصادی تأمین شوند." کارگران و اتحادیه‌های کارگری در ایالات‌متحده و جاهای دیگر، معتقدند که مؤسسه‌های بزرگ قدرتمند و نفوذ سیاسی آن‌ها با بستن چنین قراردادهای اجتماعی‌ای در همه‌جا، چه در پاکستان و چه در میامی، مخالف‌اند.

سازمان جهانی کار همچنین تصویب و اجرای "دستورالعمل برابری جنسیتی" ازجمله پرداخت حقوق برابر برای کار برابر، پرداخت مستمری بارداری و بیماری، دستمزد مناسب برای مددکاران اجتماعی مراقب کودکان و سالمندان، و حذف تبعیض جنسی، آزار و اذیت و خشونت در محل کار را خواستار است.

"گای رایدر"، مدیرکل سازمان جهانی کار و یکی از دو نمایندهٔ کارگری در کمیسیون تهیه‌کننده این گزارش، گفت: "مسائل عنوان‌شده در این گزارش که به مردم همهٔ کشورها و به کل این سیاره مربوط می‌شود، ممکن است برای ما چالش‌برانگیز باشند، ولی نادیده گرفتن آن‌ها، خطرناک است."

ادامهٔ برنامهٔ امپریالیسم انگلیس...

آقای والری به ادامه افزایش سرکوب‌ها پس از سال ۲۰۱۱ طی سال ۲۰۱۵ اشاره می‌کند و می‌نویسد: "دیده‌بان سازمان حقوق بشر در تارنمای خود به‌اختصار نوشته است: از آن تاریخ قانون‌هایی بیش از اندازه سخت‌گیرانه و محدودکننده در زمینه حق آزادی بیان، تجمع و هم‌پیوندی وضع شده‌اند. سرکوبگران حکومتی کنشگران مدنی، طرفداران اصلاحات، و منتقدان حکومت را با دستگیری و بازداشت‌های کوتاه‌مدت و دیگر شکل‌های آزار و اذیت هدف قرار داده‌اند."

آقای والری می‌گوید تا جایی که مطلع است، دولت بریتانیا که اشتیاق فراوانی در برجسته کردن نقض حقوق بشر در کشورهای "دشمن" مانند لیبی و سوریه دارد دربارهٔ موج اعتراض‌های مردم و سختگیری‌های دولت در عمان یکسر سکوت اختیار کرده است. اما من این مطالب را از کجا دریافته‌ام؟ پس از گشت و گذاری بیهوده در تارنمای فضای مجازی وزارت امور خارجه با دفتر مطبوعاتی این وزارت تماس گرفته و درخواست کردم که اگر می‌تواند انتشار هرگونه بیانیه‌ای از سوی آن وزارت‌خانه در اعتراض به نقض حقوق بشر در سال ۲۰۱۰ در عمان را تصدیق کند. این دفتر تا کنون نتوانسته است به چنین بیانیه‌ای دست یابد و ادعا می‌کند که بیانیه‌های گوناگون انتشاریافته به‌قدری زیاد هستند که جستجو برای یافتن این بیانیهٔ مشخص را دشوار می‌سازد.

نشریه "بلوم‌برگ" می‌نویسد هنگامی‌که منافع ژرف راهبردی و اقتصادی بریتانیا در منطقه برای حفظ وضع موجود در عمان بررسی می‌شود این خاموشی شگفت‌آور نیست. عمان و ایران هر دو در جایی قرار گرفته‌اند که می‌توانند بر مهم‌ترین رفت‌وآمد کشتی‌های انتقال نفت در تنگه هرمز که گذرگاه ۴۰ درصد نفت خام دادوستد شده در دنیا است نظارت داشته باشند. بریتانیا به‌تازگی اعلام کرده است که دو پایگاه نظامی جدید یکی در بندرگاه صنعتی "دُقم" و دیگری "پایگاه آموزشی مشترک" در عمان گشایش می‌یابند. خبر گشایش پایگاه دوم را وزیر دفاع انگلیس در ماه نوامبر (۲۰۱۸) اعلام کرد. پایگاه اخیر گنجایش پذیرش کشتی‌های جدید هواپیمابر و زیردریایی‌های انگلیس را خواهند داشت. تأسیس این پایگاه‌ها بخشی از فعالیت نظامی گسترده‌تر در خلیج فارس است که به بریتانیا اجازه می‌دهد به‌طور کاراتر دامنهٔ قدرت نظامی خود را در این منطقه نفت‌خیز بگستراند.

برای نمونه، عمان در هنگام حمله نظامی به‌رهبری ایالات‌متحده و بریتانیا به افغانستان طی سال ۲۰۰۱ "پایگاه تسهیلات و تدارکات نظامی بسیار مهمی را برای نیروهای بریتانیا فراهم ساخت."

باید از ادوارد اسنودن، کارمند پیشین سازمان امنیت ملی، سپاسگزاری کرد که در افشاگری‌هایش از انگیزه دیگر بریتانیا در سازش با شرایط موجود در عمان برای حفظ منافعش که پرونده‌های آن برای نخستین بار در ۲۰۱۳ به بیرون درز پیدا کرد پرده برداشت. آقای کرتیس در نوشتاری در نشریه "هافینگتون پست"، سال ۲۰۱۶، می‌نویسد این سندها نشان می‌دهند که بریتانیا از طریق کابل‌های فیبر نوری نصب‌شده زیر آب در تنگهٔ هرمز در یک شبکه مخفی در عمان به فعالیت جاسوسی می‌پردازد. این تسهیلات جاسوسی "مخفیانه به انبوهه‌ای از اطلاعات ایمیلی، گفت‌وشنودهای تلفنی و شبکه‌های مجازی دستبرد می‌زنند و پس از پردازش، آن‌ها را در اختیار سازمان‌های امنیت ملی در ایالات‌متحده می‌گذارند."

مردم عمان از مناسبات بسیار نزدیک دولت خود با بریتانیا و ایالات‌متحده نگران هستند. آقای والری به وبلاگ نویسان و اعتراض‌کنندگان در فضای مجازی پس از اعتراض‌های ۲۰۱۱ اشاره می‌کند که بدون ترس و به‌طور آشکار عملکرد حاکمیت را همچون نزدیکی بیش‌ازاندازه به بریتانیا و منافع ایالات‌متحده به باد انتقاد می‌گیرند و بی‌درنگ بازداشت و از زندان سر درمی‌آورند. در سرکوب مخالفان داخلی عمان، بریتانیا هم دست دارد. نشریه "میدل ایست آی"، سال ۲۰۱۷، نوشت: "اعضای نیروهای ویژهٔ انتظامی، پلیس و نظامیان عمان نزد افسران پلیس بریتانیا شیوه‌های چگونگی حفظ 'نظم عمومی' را می‌آموزند که این آموزش بخشی از 'طرح امنیت و عدالت' جنجال‌برانگیز با بودجه ۱/۲ میلیون دلاری تصویب شده در سال ۲۰۱۴ است." چندی بعد معلوم شد که کارمندان پلیس ایرلند شمالی زیر نظارت و با هزینه وزارت خارجه بریتانیا "چگونگی برخورد با اعتصاب و خاموش کردن صدای اعتراض‌کنندگان را به کارگزاران عمانی" آموزش می‌دهند.

"خلفان البدواوی"، کنشگر حقوق بشر عمانی، که پس از بارها دستگیری کشورش را در ۲۰۱۳ ترک کرد، در مصاحبه‌ای با نشریه میدل ایست آی گفت: "مناسبات نظامی بریتانیا با عمان راهبند اصلی کنشگران حقوق بشر در عمان است، زیرا دیکتاتوری در این سلطان‌نشین بر پشتیبانی نظامی و اطلاعاتی لندن استوار است."

"نابحان الهانشی" که در سال ۲۰۱۲ از عمان گریخت و اکنون سرپرست سازمانی است که نقض حقوق بشر در کشورش را زیر نظر دارد، در تأیید گفته‌های بالا می‌گوید: "ما در کانون حقوق بشر عمان بر این باور هستیم که نادیده انگاشتن وضعیت حقوق بشر در عمان از سوی بریتانیا حاکمیت عمان را به نقض بیشتر حقوق بشر تشویق می‌کند."

بی‌علاقگی رسانه‌های گروهی برای پوشش دادن به این مسئله مسئولیت دشواری را بر عهده نیروهای چپ در بریتانیا می‌نهد تا دوستی فراموش شده بریتانیا با استبداد عمان را در مرکز توجه قرار دهد. نیروهای پیشرو در ایجاد پیوندهای عینی و مشخص بین کنشگران و سازمان‌های دمکراسی‌خواه در عمان و دیگر حکومت‌های پادشاهی در خلیج فارس مانند جنبش ضد جنگ در عراق و افغانستان باید بکوشند.

همبستگی و وحدت در پیکار توده‌های مردم با یکدیگر یکی از راه‌هایی است که مردم بریتانیا می‌توانند در برپایی یک عمان دمکراتیک‌تر، آزاد و برابر که بسیاری از عمانی‌ها مدت‌هاست برای این هدف‌ها مبارزه می‌کنند یاری رسانند.

حزب تودهٔ ایران حملهٔ تروریستی اخیر در استان سیستان و بلوچستان را محکوم می کند!

بر اساس گزارش رسانه‌های ایران و جهان، در جریان حملهٔ تروریستی به اتوبوس حامل پرسنل سپاه پاسداران در جادهٔ خاش-زاهدان در نزدیکی زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، در شامگاه چهارشنبه ۲۴ بهمن، نزدیک به ۳۰ نفر از سرنشینان اتوبوس که گفته می‌شود اکثر آنها سرباز وظیفه و مرزبان بودند، کشته، و نزدیک به ۲۰ تن نیز زخمی شدند. از قرار معلوم، تروریست‌ها از ساعت عبور اتوبوس از قبل اطلاع داشته‌اند و در عملیاتی انتحاری به وسیلهٔ خودرویی پر از مواد منفجره، دست به این اقدام تروریستی زدند. طبق اخبار منتشر شده، گروهی به نام جیش‌العدل مسئولیت این اقدام تروریستی را به عهده گرفته است. مقام‌های جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این حملهٔ تروریستی که گویا از آن سوی مرز، در درون خاک پاکستان طراحی و به اجرا گذاشته شده است، به دولت پاکستان اعتراض کرده‌اند و در مورد عملیات تروریستی، به ارتباط میان گروه‌های تروریستی فعال در مرزهای جنوبی ایران با دولت‌های عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز اشاره کرده‌اند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، وزارت امور خارجی پاکستان و مصر و لهستان، و نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد این حملهٔ تروریستی را محکوم کرده‌اند.

تروریسم در هر شکل و با هر انگیزه‌ای، به‌ویژه در شرایط حسّاس کنونی کشور و منطقه، تهدیدی جدّی نسبت به آرامش و صلح و امنیت کشور و منطقه است و فقط سبب تشدید جوّ امنیتی در داخل کشور و افزایش تشنج بین کشورهای همسایه می‌شود که می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد. حزب تودهٔ ایران با تروریسم مخالف است و حملهٔ تروریستی-انتحاری اخیر در استان سیستان و بلوچستان را محکوم می‌کند.

برنامه امپریالیسم انگلستان برای سلطان نشین عمان چیست؟

بریتانیا در سال ۱۷۹۸، یعنی بیش از دو قرن پیش، قراردادی با عُمان زیر پوشش نام "کمک" به‌امضا رسانید. دو سال پیش، یعنی سال ۲۰۱۷، افشا شد که نقش بریتانیا در حقیقت آموزش نیروهای امنیتی و نظامی این سلطان‌نشین حاشیه خلیج فارس در ارتباط با "چگونگی مقابله با اعتصاب‌ها و خنثی کردن اعتراض‌ها" بوده است.

دکتر "دیوید ورینگ" در کتاب جدیدش به‌نام "انگلیس و شبه‌جزیرهٔ عربستان: چرا ثروت خلیج فارس برای بریتانیا مهم است" توجه ما را به این موضوع جلب می‌کند که "قدرت بریتانیا یکی از عامل‌های اساسی در نگهداری و تقویت حاکمیت نظام پادشاهی در کشورهای خلیج فارس بوده است."

با توجه به انتشار اخیر دو نوشتار از "فیل میلر" در نشریهٔ "مورنینگ استار" که از حضور و مشارکت نظامی بریتانیا در عمان پرده برمی‌دارد، بجاست که با کندوکاوی بیشتر به مناسبات گستردهٔ دولت بریتانیا و "سلطان‌نشین بی‌سروصدا"ی عُمان بپردازیم.

بریتانیا از زمان امضای نخستین پیمان "یاری رساندن"ش در منطقه خلیج فارس با عمان در سال ۱۷۹۸، با عمان به‌منزلهٔ مباشر سلطنتی خود عمل کرده است. "مارک کورتیس"، تاریخ‌دان انگلیسی، می‌گوید که نظام حکومتی "به‌شدت سرکوبگر سلطان سعید بن‌تیمور بین سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۷۰ درعمل به‌دست بریتانیا اداره می‌شد." کورتیس در کتاب "شبکه نیرنگ: نقش واقعی بریتانیا در دنیا" که سال ۲۰۰۳ منتشر شد می‌نویسد مأموران دولت بریتانیا در نقش فرمانده نیروهای مسلح، سرپرستی امور مالی، امور خارجه، امور نفت و همچنین رئیس ادارهٔ اطلاعات و امنیت در عمان انجام وظیفه می‌کردند.

بااین‌همه، پیرامون سال ۱۹۷۰ هنگامی‌که کشور عمان درگیر یک جنگ داخلی بود، بریتانیا سلطان سعید بن‌تیمور را فردی غیرقابل‌اعتماد و ناتوان ارزیابی کرد و در کودتایی خانوادگی به‌منظور سرنگونی او یاری رسانید. سلطان نگونسار به‌پاس خوش‌خدمتی‌اش به انگلستان برده و در هتل دُرچستر لندن ساکن شد و دو سال بعد در همان جا درگذشت. در این کودتا پسر سلطان سعید بن‌تیمور یعنی سلطان قابوس تجددخواه بر تخت سلطنت نشانده شد و پس از چهل‌ونُه سال همچنان بر تخت شاهی تکیه زده و عمان را اداره می‌کند که بین کشورهای عربی این مدت طولانی‌ترین زمانی است که رهبر کشوری همچنان حکومت می‌کند. همان‌گونه که این طولانی بودن عمر فرمانروایی نشان می‌دهد، سلطان‌نشین عمان پادشاهی‌ای خودکامه است. دکتر "مارک والری"، استاد دانشگاه اکستر و کارشناس کشور عمان، می‌گوید: "تمام قدرت کم‌وبیش در دستان پادشاه متمرکز شده است."

آقای والری در گزارشی به "بنیاد کارنگی برای پیشبرد صلح بین‌الملل" در سال ۲۰۱۵ می‌گوید: "سلطان قابوس به‌صورت هم‌زمان در جایگاه مقام نخست‌وزیری، فرماندهی ارشد نیروهای مسلح، ریاست بانک مرکزی، وزیر دفاع، وزیر امور خارجه، و امور مالی نشسته است."

فعالیت حزب‌های سیاسی در عمان ممنوع و آزادی مطبوعات به‌شدت محدود است.

با اینکه سلطان قابوس وانمود می‌کند که عمان پناهگاهی استوار در منطقه‌ای ناآرام و بی‌ثبات است، آقای والری در مصاحبه با یکی از روشنفکران این کشور در سال ۲۰۱۲ به نکتهٔ مهمی در این زمینه اشاره می‌کند: "خاموشی مردم عمان انتخاب خودشان نبود، بلکه نظام آنان را به خاموشی واداشت."

مردم عمان به‌سبب سرکوب و هراس خاموشی گزیدند. به مردم گفته می‌شد: "دم از سیاست نزنید چون از زندان سر درخواهید آورد."

همان‌طور که از این حکم استنباط می‌شود، در سال‌های اخیر مناسبات بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان در عمان دستخوش دگرگونی گشته و مردم هرچه بیشتر و به‌طور علنی از دولت انتقاد می‌کنند.

آقای والری ادامه می‌دهد: "مردم عمان از طریق فضای مجازی (آنلاین) در سال ۲۰۱۰، دادخواستی تسلیم سلطان قابوس کردند که اصلاحاتی گسترده و از آن میان تدوین یک قانون اساسی جدید را خواستار شدند که راه دستیابی به پادشاهی‌ای پارلمانی را هموار سازد.

در آغاز سال ۲۰۱۱، با الهام از اعتراض‌های بهار عربی که سراسر جهان عرب را تکان داد، در چندین شهر عمان تظاهرات‌هایی صلح‌آمیز برگزار شد.

با وجودی که خواست‌های اصلی اعتراض‌کنندگان بر بهبود تأمین فرصت‌های شغلی، بالا بردن سطح دستمزدها، و پایان بخشیدن به فساد فراگیر بود، خواست اصلاحات سیاسی‌ای ازجمله انتقال قدرت بیشتر به مجلس شورای مشورتی، افزایش استقلال قوه قضاییه، و آزادی و شفافیت در رسانه‌ها را هم دربر می‌گرفت.

اگرچه در عمان وسعت تظاهرات اعتراضی در قیاس با دیگر کشورهای عربی کوچک بود، ولی با این وجود اعتراض‌کنندگان توانستند حکومت را به دادن امتیازهایی هرچند محدود مانند افزایش در دستمزدها، ایجاد پنجاه هزار فرصت شغلی، اخراج شماری از وزیران، و اندک افزایشی در قدرت شورای مشاوره‌ای وادارند.

با این حال، سلطان قابوس با به‌کارگیری زیرکانه شگرد هویج و چماق، چنانکه والری نیز خاطرنشان می‌سازد: "چندصد نفر از اعتراض‌کنندگان، روزنامه‌نگاران، و شماری از فعالان حقوق بشر در سراسر کشور دستگیر شدند."

ادامه در صفحه ۱۵

کمک های مالی رسیده

به یاد رفیق علی اکبر محجوبیان از تورنتو ۲۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1071
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18 February 2019

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
004930
23629727

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran